

نگاه نو
راهی برای
ارتقای معدل
در کنکور



نگاه نو

پایه دوازدهم

دوره دوم متوسطه

فارسی ۳

جواد امیرسالاری

- ♦ ارائه سوالات امتحان نهایی داخل و خارج از کشور از دی ماه ۹۷ تا خرداد ۱۴۰۰
- ♦ به صورت درس به درس در سه قلمرو زبانی، ادبی و فکری با پاسخ های تشریحی
- ♦ شرح تمامی ابیات و عبارات به صورت درس به درس و سطر به سطر
- ♦ ارائه سوالات تکمیلی در سه قلمرو زبانی، ادبی و فکری با پاسخ تشریحی
- ♦ آموزش آرایه های ادبی و توضیحات تکمیلی نکات دستوری
- ♦ مجموعه واژگان کل کتاب به صورت یکپارچه
- ♦ پاسخ سوالات کارگاه متن پژوهی

نگاه نو

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



فارسی (۳)

پایه دوازدهم

دوره دوم متوسطه

مجموعه کتاب های نگاه نو

نگاه

مؤلف جواد امیرسالاری

چون در تهیه مطالب این کتاب وقت و هزینه زیادی صرف شده است، بنابراین هر گونه کپی از مطالب آن یک نوع سرقت تلقی می شود و حرام و خلاف انسانیت است.



تقدیم می شود به همکاران ارجمندی که عاطفه سرشار و گرمای امید بخش وجودشان در این سردترین روزگاران، بهترین پشتیبان است.

هیچ شخص حقیقی یا حقوقی حق چاپ و نشر تمام یا بخشی از این کتاب را به هر صورت اعم از فتوکپی، چاپ کتاب، جزوه و یا حتی برداشت به صورت دست‌نویس ندارد و متخلفین به موجب بند ۵ از ماده ۲ قانون حمایت از مؤلفین و ناشرین تحت پیگرد قانونی قرار خواهند گرفت.	سرشناسه عنوان و نام پدیدآور مشخصات نشر مشخصات ظاهری فروست شابک وضعیت فهرست نویسی یادداشت شماره کتابشناسی ملی	: امیرسالاری، جواد، ۱۳۳۹ - : فارسی ۳ پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه جواد امیرسالاری. : شیراز: نگاه نو فرهنگ، ۱۴۰۲. : ۴۰۸ص: جدول؛ ۲۲×۲۹س.م. : مجموعه کتاب های نگاه نو. : ۹۷۸-۶۲۲-۵۲۴۲-۱۰-۴ : فیپای مختصر : چاپ چهاردهم :
---	--	---

مجموعه کتاب‌های نگاه نو

فارسی (۳) - پایه دوازدهم

(دوره دوم متوسطه)

مؤلف	جواد امیرسالاری
محل نشر	شیراز
ناشر	نگاه نو فرهنگ
نوبت چاپ	چهاردهم - ۱۴۰۲
شمارگان	۲۵۰۰
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۵۲۴۲-۱۰-۴
حروف نگار	سحر اجاکه
ویراستار و صفحه آرا	حلیمه کاشانی
لیتوگرافی، چاپ و صحافی	سلیمان قم
قیمت	۳۵۰,۰۰۰ تومان



مرکز پخش: شیراز، از طریق ناشر: ۰۹۱۷ ۳۰۱ ۶۰۸۵

سامانه اینترنتی: www.negahenow.com

توجه: کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب، متعلق به انتشارات نگاه نو فرهنگ است؛ هرگونه استفاده از کتاب و بخش‌های آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، اقتباس، تلخیص، تبدیل، کپی، عکس‌برداری، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، ممنوع است و متخلفین تحت پیگرد قانونی قرار خواهند گرفت؛ از لحاظ شرعی و اخلاقی نیز حرام و خلاف انسانیت است.

ستایش: ملکا، ذکر تو گویم

شرح ابیات

۱ مَلِکَا ذکر تو گویم که تو پاکِی و خدایی نروم جز به همان ره که توأم راه نمایی^۱
 قلمرو زبانی: مَلِک*: خداوند، پادشاه

(توجه: ستاره در کنار برخی از واژه‌ها بیانگر این نکته است که این لغات در واژه‌نامه کتاب درسی معنی شده‌اند و در آزمون‌ها اهمیت دارند.)

قلمرو ادبی: واج آرایبی: تکرار واج‌های «ا، م» تلمیح: اشاره به آیات سوره حمد

قلمرو فکری: معنی: ای خدا تو را یاد می‌کنم زیرا تو پاک و پروردگار هستی، فقط آن راهی را می‌روم که تو به من نشان می‌دهی یا در آن راه، تو راهنمای من هستی.
 مفهوم: تأکید بر «هدایتگری خداوند»

۲ همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پیویم همه توحید تو گویم که به توحید سزایی^۲
 قلمرو زبانی: فضل*: بخشش، کرم سزا*: سزاوار، شایسته، لایق

پویدن*: تلاش، رفتن، حرکت به سوی مقصدی برای به دست آوردن و جست و جوی چیزی

قلمرو ادبی: جناس ناهمسان: جویم و پیویم و گویم واج آرایبی: تکرار واج‌های «م، ی» تکرار: واژه «همه»

قلمرو فکری: معنی: فقط درگاه تو را می‌جویم و به سبب لطف و کرم تو در پویه و تلاشم، فقط تو را به یگانگی یاد می‌کنم زیرا سزاوار یکتایی هستی.
 مفهوم: تأکید بر «لطف و کرم» و «یکتایی» خداوند

قابل توجه: نکات دستوری ذکر شده در پاورقی‌های هر درس، فراتر از اهداف کتاب درسی است و ویژه دانش‌آموزانی است که به مطالب دستوری دشوار علاقه مند هستند و در نظر دارند پایه دستوری خود را بیش از حد تعیین شده بالا ببرند و مهارت کسب نمایند.

۱- تعداد جمله: ۶ مَلِکَا [من] ذکر تو گویم که تو پاک هستی و [تو] خدا هستی [من] جز به همان ره نروم که توأم راه نمایی

مورد حذف ← حذف نهاد در جمله‌های ۲ و ۵، به قرینه لفظی

نقش کلمه: مَلِکَا ← منادا و حرف ندا ذکر تو ← ترکیب اضافی، مفعول که (= زیرا) ← پیوند وابسته‌ساز پاک/ خدا ← مسند «و» ← حرف ربط (پیوند هم پایه ساز)

نوع فعل: «ی» در پاکِی و خدایی (= هستی) ← اسنادی گویم (= می‌گویم) ← مضارع اخباری نروم (= نمی‌روم) ← مضارع اخباری منفی جمله (توأم راه نمایی) به دو صورت تلفظ و معنی می‌شود. به همین دلیل اجزای جمله متفاوت ظاهر می‌شوند.

۱- تو راهنمای من هستی: تو ← نهاد راهنما ← مسند م (= من) ← مضاف‌الیه «ی» (= هستی) ← فعل اسنادی

۲- تو به من راه نمایی (= نشان می‌دهی): تو ← نهاد راه ← مفعول م ← متمم [به من] نمایی ← فعل مضارع اخباری

۲- تعداد جمله: ۴ [من] همه درگاه تو جویم [من] همه از فضل تو پیویم [من] همه از توحید تو گویم که [تو] به توحید سزایی

مورد حذف ← حذف نهاد در تمامی جمله‌ها، به قرینه لفظی

نقش کلمه: «همه» (= فقط) در هر دو مصراع ← قید درگاه تو ← ترکیب اضافی، مفعول

فضل / توحید ← متمم سزا ← مسند که ← پیوند وابسته‌ساز

نوع فعل: جویم (= می‌جویم) / پیویم (= می‌پیویم) / گویم (= می‌گویم) ← مضارع اخباری «ی» در سزایی ← معادل «هستی»، فعل اسنادی

۳ تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی تو نمایندهٔ فضلی تو سزاوار ثنایی^۲

قلمرو زبانی: کریم*: بسیار بخشنده، بخشاینده، از نام‌ها و صفات خداوند رحیم*: بسیار مهربان، از نام‌ها و صفات خداوند حکیم*: دانا به همه چیز، دانای راست کردار، از نام‌های خداوند تعالی؛ بدین معنا که همهٔ کارهای خداوند از روی دلیل و برهان است و کار بی‌پوده انجام نمی‌دهد. نماینده*: نشان دهنده، آن که آشکار و هویدا می‌کند. ثنا*: ستایش، سپاس

قلمرو ادبی: واج آرای: تکرار واج‌های «م» و «ی» تکرار: واژهٔ «تو»

قلمرو فکری: معنی: تو حکیم، بزرگ، بخشنده و مهربان هستی، تو آشکارکننده و عامل لطف و بخششی و تو شایستهٔ ستایش هستی.

مفهوم: برشمردن صفات مختلف الهی

۴ نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی^۴

قلمرو زبانی: شبه*: مانند، مثل، همسان وهم*: پندار، تصوّر، خیال
قلمرو ادبی: جناس ناهمسان: فهم و وهم واج آرای: تکرار واج «ن» تکرار: واژه‌های «تو، گفتن»

تلمیح: مصراع اول اشاره دارد به این سخن حضرت علی (ع): «لَا يُدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمَمُ وَ لَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطْنِ: همّت‌های بلند، او را درک نکنند و عقل‌های زیرک به گنه او نرسند.»

مصراع دوم به آیهٔ قرآن اشاره دارد که «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ: چیزی شبیه او نیست» (سورهٔ شوری - آیه ۱۱)

قلمرو فکری: معنی: نمی‌توان تو را کامل توصیف کرد زیرا تو در فهم و ادراک ما نمی‌گنجی. نمی‌توان برای تو نظیر و مثالی ذکر کرد زیرا تو در خیال انسان جای نمی‌گیری.

مفهوم بیت: ناتوانی بشر از درک و توصیف خداوند

۵ همه عزّی و جلالی همه علمی و یقینی همه نوری و سروری همه جودی و جزایی^۵

قلمرو زبانی: عزّ*: ارجمندی، گرمی شدن، مقابل ذلّ سرور*: خوشحالی، شادی جود*: بخشش، سخاوت، کرم جلال*: بزرگواری، شکوه، از صفات خداوند که به مقام کبریایی او اشاره دارد.

یقین*: بی شبهه و شک بودن، امری که واضح و ثابت شده باشد. جزا*: پاداش، کار نیک

قلمرو ادبی: واج آرای: تکرار واج «ی» تکرار: واژهٔ «همه» تلمیح: الله نور السموات و الارض (آیه ۳۵، سورهٔ نور)

۳- تعداد جمله: ۶ تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی تو نمایندهٔ فضلی تو سزاوار ثنایی

نقش کلمه: تو ← نهاد حکیم / عظیم / کریم / رحیم / نماینده / سزاوار ← مسند

نوع فعل: «ی» (= هستی) در پایان واژه‌ها ← فعل اسنادی واژهٔ هم‌آوا: ثنا ← سنا (= روشنایی)

۴- تعداد جمله: ۴ نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی

نقش کلمه: وصف تو / شبه تو ← ترکیب اضافی، مفعول تو ← نهاد فهم / وهم ← متمم که ← پیوند وابسته‌ساز

نوع فعل: نتوان گفتن ← فعل غیرشخصی (استثنایی بی نهاد) نگنجی (= نمی‌گنجی) / نیایی (= نمی‌آیی) ← مضارع اخباری منفی

۵- تعداد جمله: ۸ [تو] همه عزّی و [تو] جلالی [تو] همه علمی و [تو] یقینی [تو] همه نوری و [تو] سروری [تو] همه جودی و [تو] جزایی

مورد حذف ← حذف نهاد در تمامی جمله‌ها، به قرینهٔ لفظی

نقش کلمه: «همه» در هر دو مصراع ← قید در معنای «تماماً» عزّ، جلال، علم، یقین، نور، سرور، جود، جزا ← مسند

نوع فعل: «ی» (= هستی) در پایان واژه‌ها ← فعل اسنادی نوع «و» ← حرف ربط هم‌پایه ساز

قلمرو فکری: معنی: خداوندا تماماً ارجمندی و شکوه هستی و همه، علم و یقین و پر از روشنی و شادی هستی و همه، بخشش و پاداش هستی.

مفهوم: برشمردن صفات الهی

«همه عزّی و جلالی» ← به صفت «عظمت الهی» و «همه علمی و یقینی» به صفت «حکمت الهی» اشاره دارد.

۶ همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو ببوشی همه بیشی تو بکاهی همه کمی تو فزایی^۶

قلمرو زبانی: بکاهی: کم می کنی (از مصدر کاستن) فزایی: زیاد می کنی

قلمرو ادبی: تلمیح: مصراع اول آیه «اللَّهُ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ» / مصراع دوم: آیه «تُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ»

واج آرایبی: تکرار واج «ی» جناس ناهمسان: غیب و عیب تضاد: بیش و کم/ بکاهی و فزایی

قلمرو فکری: معنی: هر امر پنهانی را تو می دانی و هر عیبی را می پوشانی و هر افزونی را کم می کنی و هر اندکی را زیاد می کنی.

مفهوم مصراع اول: اشاره به صفات غیب دانی و ستاری خداوند

مفهوم مصراع دوم: عزّت و ذلّت، دست خداست.

۷ لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید مگر از آتش دوزخ بُودش روی رهایی^۷

قلمرو زبانی: روی: مجازاً چاره، امکان

قلمرو ادبی: مجاز: «لب و دندان» (همه وجود) مراعات نظیر: لب و دندان / آتش و دوزخ سنایی ← تخلص شاعر

ایهام تناسب در واژه «روی»: ۱- امکان ۲- چهره (در این معنی با لب و دندان تناسب دارد).

قلمرو فکری: معنی: سنایی با همه وجود، فقط تو را به یگانگی یاد می کند. امید است (شاید) برای او (سنایی) امکان رهایی از آتش دوزخ وجود داشته باشد.

مفهوم: وصف یگانگی خداوند به امید رهایی از آتش دوزخ

حکیم سنایی غزنوی

۶- تعداد جمله: ۴ تو همه غیبی بدانی، تو همه عیبی ببوشی تو همه بیشی بکاهی تو همه کمی فزایی

نقش کلمه: «همه» در دو مصراع به معنای «هر» ← صفت مبهم غیبی / عیبی / بیشی / کمی ← مفعول تو ← نهاد

نوع فعل: بدانی / ببوشی / بکاهی / فزایی (= می دانی / می پوشی / می کاهی / می فزایی) ← مضارع اخباری

۷- تعداد جمله: ۲ لب و دندان سنایی، همه توحید تو گوید مگر از آتش دوزخ بُودش روی رهایی

نقش کلمه: لب و دندان ← نهاد سنایی / دوزخ / رهایی ← مضاف الیه «همه» به معنی «فقط» ← قید

توحید تو ← مفعول مگر (= امید است، شاید) ← قید آتش ← متمم روی ← نهاد

«ش» در «بُودش» ← متمم، زیرا حرف اضافه «برای» حذف شده است: (مگر برایش روی رهایی از آتش دوزخ باشد).

نوع فعل: «گوید» (= می گوید) ← مضارع اخباری «بُود» به معنی «وجود داشته باشد» ← فعل غیر اسنادی



فصل ۱

ادبیات تعلیمی



درس یکم: شکر نعمت

گنج حکمت: گمان

درس دوم: مست و هشیار

شعر خوانی: در مکتب حقایق

درس یکم: شکر نعمت

شرح عبارات

قالب متن: نثر آمیخته به نظم

۱- منت خدای را عَزَّ وَ جَلَّ، که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزیدِ نعمت.^۱

قلمرو زبانی: مَنّت*: سپاس، شکر، نیکویی قربت: نزدیکی مزید*: افزونی، زیادی

عَزَّ وَ جَلَّ*: گرامی، بزرگ و بلند مرتبه است؛ بعد از ذکر نام خداوند به کار می‌رود.

قلمرو ادبی: تلمیح: اشاره به آیه ۷ سوره ابراهیم، «لئن شکرْتُم لَأَزیدَنَّکم» اگر سپاس گوید نعمت شما را افزون می‌کنم.

سجع: قربت و نعمت

قلمرو فکری: معنی: حمد و سپاس مخصوص خداوند بزرگ است که اطاعتش موجب نزدیکی به اوست و در شکرگزاری او افزونی نعمت وجود دارد.

مفهوم: حمد و سپاس خداوند / عبادت، موجب نزدیکی به خداست / شکرگزاری سبب افزونی نعمت است.

۲- هر نَفْسی که فرو می‌رود مُمَدِّ حیات است و چون برمی‌آید، مُفَرِّحِ ذات. پس در هر نَفْسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.^۲

قلمرو زبانی: مُمَدِّ: مدد دهنده، یاری رساننده مُفَرِّحِ*: شادی‌بخش، فرح‌انگیز ذات: وجود

قلمرو ادبی: سجع: حیات و ذات / فرو می‌رود و برمی‌آید تضاد: فرو می‌رود و برمی‌آید

قلمرو فکری: معنی: هر نفسی که می‌کشیم (دم) مدد دهنده زندگی است و زمانی که بیرون می‌آید (بازدم) موجب شادی وجود است. پس در هر نفسی دو نعمت وجود دارد و برای هر نعمتی شکرگزاری واجب است.

مفهوم: «حیات‌بخشی» دم و «شادی‌بخشی» بازدم / بی‌شمار بودن نعمت خداوند و لزوم شکرگزاری

۱- نقش کلمه: منت / طاعت / مزید ← نهاد خدای / شکر ← متمم موجب / قربت ← مسند

که ← پیوند وابسته‌ساز و ← پیوند هم‌پایه‌ساز

به شکر اندرش (در شکر او): «به» ... «اندر» ← کاربرد دو حرف اضافه برای یک متمم،

ضمیر «ش» ← مضاف‌الیه «طاعت» و «شکر» «را» ← حرف اضافه، نشانه اختصاص است. (سپاس مخصوص خداوند است.)

مورد حذف ← حذف فعل «است»، بعد از واژه «خدا» و «نعمت» به قرینه لفظی **واژه هم‌آوا:** قربت ← غربت

۲- نقش کلمه: هر نَفْسی (اول) ← ترکیب وصفی، نهاد مُمَدِّ / مُفَرِّحِ / موجود / واجب ← مسند که / چون ← پیوند وابسته‌ساز

حیات / ذات ← وابسته پسین (مضاف‌الیه) هر نَفْسی (دوم) / هر نعمتی ← ترکیب وصفی، متمم

و / پس ← حرف ربط هم‌پایه‌ساز دو ← وابسته پیشین (صفت شمارشی) نعمت / شکری ← نهاد

مورد حذف ← حذف فعل «است»، بعد از واژگان «ذات» و «واجب»، به قرینه لفظی **واژه هم‌آوا:** حیات ← حیاط

نوع فعل: فرو می‌رود / برمی‌آید ← فعل پیشوندی، مضارع اخباری است (هر دو مورد) ← فعل اسنادی، مضارع اخباری

۳ از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش به درآید؟^۳

قلمرو ادبی: مجاز: دست و زبان (اعمال و گفتار) کنایه: از عهده کاری برآمدن (شایستگی انجام کاری داشتن)

قلمرو فکری: معنی: هیچ کس نمی‌تواند با اعمال و گفتار خود، شکر نعمت‌های پروردگار را به جای آورد.

مفهوم: ناتوانی در شکرگزاری نعمت‌های خداوند

۴- «اعملوا آل داود شُکراً و قلیل من عبادی الشُّکور»^۴.

قلمرو ادبی: تضمین: به کارگیری آیه ۱۳ سوره سبا در میان کلام، آرایه تضمین پدید آورده است.

قلمرو فکری: معنی: ای خاندان داوود، سپاس گزارید و عده کمی از بندگان من سپاسگزارند.

۵ بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد^۵

قلمرو زبانی: تقصیر*: گناه، کوتاهی کردن، کوتاهی

قلمرو فکری: معنی: همان بهتر است که بنده به سبب کوتاهی در عبادت و شکرگزاری خداوند از درگاه او پوزش بطلبد.

مفهوم: اهمّیت توبه به درگاه الهی ✓ منظور از تقصیر: کوتاهی در عبادت

۶ ورنه، سزاوار خداوندی‌اش کس نتواند که به جای آورد^۶

قلمرو فکری: معنی: وگرنه شایسته خداوندی او، کسی نمی‌تواند شکر او را به ادا کند.

مفهوم: ناتوانی در شکرگزاری نعمت‌های خداوند

۷- باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.^۷

قلمرو زبانی: خوان*: سفره، سفره فراخ و گشاده بی دریغ: بی مضایقه

۳- نقش کلمه: دست / عهده ← متمم زبان ← معطوف به متمم پرسش بیت ← استفهام انکاری (از دست و زبان کسی بر نمی‌آید).

که (= چه کسی) / شکر ← وابسته پسین (مضاف‌الیه) که در «کز» ← پیوند وابسته‌ساز

«ش» در شکرش ← مضاف‌الیه (شکر او) برآید (= برمی‌آید) ← فعل مضارع اخباری به درآید (= به دربیاید) ← مضارع التزامی

۴-

۵- تعداد جمله: ۲ همان بهتر [است] که بنده ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد

نقش کلمه: همان / بنده ← نهاد په (= بهتر) ← مسند تقصیر / درگاه ← متمم که ← پیوند وابسته‌ساز

خویش / خدای ← وابسته پسین (مضاف‌الیه) نوع فعل: عذر آورد (= عذر بیاورد) ← مضارع التزامی

مورد حذف ← حذف فعل «است»، بعد از «په»، به قرینه معنایی (بهتر است)

۶- نقش کلمه: ورنه (= وگرنه) ← پیوند وابسته‌ساز سزاوار ← قید خداوندی ← مضاف‌الیه «ش» ← مضاف‌الیه مضاف‌الیه

مورد حذف ← در مصراع دوم: شکر (در نقش مفعول)، حذف به قرینه معنایی کس ← نهاد که ← پیوند وابسته‌ساز

نوع فعل: نتواند (= نمی‌تواند) ← مضارع اخباری منفی به جای آورد (= ادا بکند) ← عبارت فعلی، مضارع التزامی

۷- نقش کلمه: باران رحمت / خوان نعمت ← ترکیب اضافی، نهاد بی حساب / بی دریغ ← صفت مضاف‌الیه جا ← قید

ضمیر پیوسته «ش» ← وابسته وابسته (مضاف‌الیه مضاف‌الیه) همه (اول) ← متمم همه (دوم) ← وابسته پیشین (صفت مبهم)

مورد حذف ← حذف فعل کمکی «است» در پایان دو جمله، به قرینه معنایی واژگان هم‌آوا: خوان ← خان

نوع فعل: رسیده است / کشیده است ← ماضی نقلی نوع «را» ← حرف اضافه در معنی «به» (همه را رسیده) ← به همه رسیده

قلمرو ادبی: تشبیه: «باران رحمت» و «خوان نعمت» (تشبیه رحمت و نعمت به ترتیب به باران و خوان) سجع: کشیده و رسیده
قلمرو فکری: معنی: رحمت بی‌شمار خداوند همچون باران به همه رسیده و نعمت بی‌مضایقه خداوند همچون سفره‌ای، همه جا گسترده است.
مفهوم: شمول رحمت الهی و گستردگی نعمت حق

✓ جمله اول: بیان کننده صفت «رحمانیت» خداوند ✓ جمله دوم: بیان کننده صفت «رزاقیت» خداوند

۸- پرده ناموسِ بندگان به گناهِ فاحشِ ندرَد و وظیفهٔ روزی به خطایِ مُنکرِ نَبَرَد.^۸

قلمرو زبانی: ناموس*: آبرو، شرافت فاحش*: آشکار، واضح وظیفه*: مقرری، وجه معاش مُنکر*: زشت، ناپسند
 وظیفهٔ روزی*: رزق مقرر و معین روزی*: مقدار خوراک یا وجه معاش که هر کس روزانه به دست می‌آورد یا به او می‌رسد.
قلمرو ادبی: تشبیه: پردهٔ ناموس (ناموس به پرده تشبیه شده است.)، وظیفهٔ روزی (روزی چون وظیفه تصور شده).
 کنایه: پرده دریدن (رسوا ساختن، آبرو بردن) سجع: ندرَد و نَبَرَد
قلمرو فکری: معنی: آبروی بندگان را با انجام گناه آشکار نمی‌ریزد و رزق مقرر آن‌ها را با خطای ناپسند قطع نمی‌کند.

مفهوم: ستار العیوب و رزاق بودن خداوند

۹- فرَاشِ بادِ صبا را گفته تا فرشِ زمردینِ بگسترد.^۹

قلمرو زبانی: فرَاش*: گسترنده فرش، فرش گستر باد صبا: بادی که از سمت مشرق می‌وزد زمردین: سبز رنگ
قلمرو ادبی: تشبیه: فرَاشِ بادِ صبا (تشبیه باد به فرَاش) تشخیص: خداوند به باد صبا گفته است.
 استعاره: فرشِ زمردین (سبزه و چمن) مراعات نظیر: فرَاش و فرش و بگسترد
قلمرو فکری: معنی: خداوند به باد صبا، دستور داده که چون فرش گستر، فرشی سبز رنگ از گیاهان [بر سطح زمین] پهن کند.
مفهوم: «باد» عاملی مؤثر در سرسبزی طبیعت و رویش گیاهان

۱۰- و دایهٔ ابر بهاری را فرموده تا بناتِ نبات درمهدِ زمینِ پیوردد.^{۱۰}

قلمرو زبانی: دایه*: زنی که به جای مادر به کودک شیر می‌دهد یا از او پرستاری می‌کند. بنات*: دختران، جمع بنت
 نبات*: گیاه مهد: گهواره

۸- نقش کلمه: پردهٔ ناموس / وظیفهٔ روزی ← ترکیب اضافی، مفعول بندگان ← وابستهٔ وابسته (مضاف‌الیهٔ مضاف‌الیه)

فاحش / مُنکر ← وابستهٔ پسین (صفت بیانی) نوع فعل: ندرَد / نَبَرَد (= نمی‌درد / نمی‌بَرَد) ← مضارع اخباری

نوع ترکیب: اضافی ← پردهٔ ناموس / ناموسِ بندگان / وظیفهٔ روزی وصفی ← گناهِ فاحش / خطایِ مُنکر

۹- نقش کلمه: فرَاش ← متمم باد ← وابستهٔ پسین (مضاف‌الیه) صبا ← وابستهٔ وابسته (مضاف‌الیهٔ مضاف‌الیه) فرش ← مفعول

نوع ترکیب: اضافی ← فرَاشِ باد / بادِ صبا وصفی ← فرشِ زمردین تا ← پیوند وابسته‌ساز

نوع «را» ← حرف اضافه به معنی «به» «زمردین» ← وابستهٔ پسین (صفت بیانی نسبی)

نوع فعل: گفته است ← ماضی نقلی بگسترد ← مضارع التزامی

مورد حذف ← حذف فعل کمکی «است»، بعد از «گفته» به قرینهٔ معنایی واژهٔ هم‌آوا: صبا ← سبا

۱۰- نقش کلمه: دایه / مهد ← متمم ابر / نبات / زمین ← وابستهٔ پسین (مضاف‌الیه) بهاری ← وابستهٔ پسین (صفت بیانی)

بنات ← مفعول نوع فعل: فرموده است ← ماضی نقلی پیوردد ← مضارع التزامی

مورد حذف ← حذف فعل کمکی «است» بعد از «فرموده» به قرینهٔ معنایی نوع «را» ← حرف اضافه به معنی «به»

- ۱۹- گزینه «ب» ۲۰- ستارالعیوب بودن/ روزی‌رسانی یا رزاق بودن خداوند
- ۲۱- به شیوه صمیمی و خودمانی یا به حالتی که در آن، ملاحظه و رودربایستی نباشد. ۲۲- مدهوش و بی اختیار شدن
- ۲۳- امت با داشتن پشتیبان معنوی، آسوده خاطر است. ۲۴- الف) عارفان (ب) در حالت تفکر عارفانه فرو رفتن
- ۲۵- ناتوانی در وصف خدا ۲۶- لطف و عنایت و بخشش خداوند ۲۷- توبه به درگاه خداوند

سوالات تکمیلی

قلمرو زبانی

- ۱- معنی واژه‌های مشخص شده را بنویسید.
- (۱) وان که دید از حیرتش کلک از بنان افکنده ای (۲) همه نوری و سروری همه جودی و جزایی
- (۳) قسسیم جسیم نسیم و وسسیم (۴) منت خدای را که طاعتش موجب قربت است
- ۲- عبارت «از نام های خدای تعالی است؛ بدین معنی که همه کارهای خداوند از روی دلیل و برهان است و کار بیهوده انجام نمی دهد» در توضیح کدام واژه آمده است؟
- الف) رحیم (ب) حکیم (ج) علیم (د) بصیر
- ۳- معادل معنایی کلمات «فرمانروا، برتر، خوش‌بو» را، از میان واژه‌های پیشنهادی انتخاب کنید.
- «مفخر، مطاع، باسق، فایق، نسیم، جسیم»
- ۴- جاهای نقطه چین را با واژه‌های مناسب کامل کنید.
- الف) جامه‌ای که از سوی پیش، باز است و پس از پوشیدن، دو طرف پیش را با دکمه به هم پیوندند.
ب) مقدار خوراک یا وجه معاش که هر کس روزانه به دست می‌آورد یا به او می‌رسد
- ۵- در هر یک از بیت های زیر، یک واژه «هم‌آوا» مشخص کنید.
- الف) تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی
ب) چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان
- تو نماینده فضل تو سزاوار ثنایی
چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان
- ۶- در عبارات زیر غلط‌های املائی را اصلاح کنید.
- الف) واصفان حلیه جمالش به تحیر منصوب (ب) پرده ناموس بندگان به گناه فاهش ندرد
ج) هر نفسی که فرو می‌رود، مُمد حیاط است (د) آکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف
- ۷- در گروه کلمات زیر غلط‌های املائی را پیدا کنید و اصلاح کنید.
- «سَفوت آدمیان، مُفرح ذات، بهر مکاشفت، طریق انبساط، نخل باسغ، تضرع و زاری، موسم ربیع، عصاره تاک، شهد فایق»
- ۸- در عبارات زیر موارد حذف را مشخص کرده و نوع آن را بنویسید.
- الف) عصاره تازی که قدرت او شهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.
ب) هر نفسی که فرو می‌رود مُمد حیات است و چون برمی‌آید، مفرح ذات.
- ۹- در بیت زیر چه بخشی حذف شده است و به چه قرینه‌ای؟
- «میان باغ، حرام است بی تو گردیدن که خار با تو مرا به که بی تو گل چیدن»

- ۱۰- در جمله‌های زیر نقش ضمیرهای متصل را مشخص کنید.
 الف) بار دیگرش به تضرع بخواند. ب) تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.
- ۱۱- در بیت زیر نقش ضمیرهای پیوسته را مشخص کنید.
 «هیچ نقاشت نمی‌بیند که نقشی برکشد وان که دید از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای»
- ۱۲- با توجه به عبارت زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید.
 «باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.
 الف) نقش واژه «همه» را در دو جمله بالا بررسی کنید. ب) یک واژه «هم آوا» بیابید. ج) نوع «واو» را مشخص کنید.
- ۱۳- با توجه به بیت زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید.
 «ای مرغ سحر، عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد»
 الف) فعل «شد»، اسنادی است یا غیر اسنادی؟ ب) در باره کاربرد حرف «را» توضیح دهید.
 ج) نقش دستوری کلمات مشخص شده را بنویسید.

قلمرو ادبی

- ۱۴- در عبارت زیر، واژگان سجع را بیابید.
 «هر نفسی که فرو می‌رود، ممد حیات است و چون برمی‌آید، مفرح ذات.»
- ۱۵- ارتباط میان واژه‌های مشخص شده در هریک از عبارات زیر سبب پیدایش کدام آرایه‌های ادبی شده است؟
 الف) اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده
 ب) باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.
- ۱۶- در مصراع دوم بیت زیر، کاربرد کدام آرایه‌های ادبی بر زیبایی بیت افزوده است؟
 «شَفِیعٌ مُطَاعٌ نَبِیٌّ کَرِیمٌ قَسِیمٌ جَسِیمٌ نَسِیمٌ وَسِیمٌ»
- ۱۷- در عبارت «دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.» کلمات «مشبه‌به» را مشخص کنید.
- ۱۸- «ایهام تناسب» بیت زیر را توضیح دهید.
 «لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید مگر از آتش دوزخ بُودش روی رهایی»
- ۱۹- در بیت زیر میان چه واژه‌هایی جناس ناهمسان وجود دارد؟
 «همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم همه توحید تو گویم که به توحید سزایی»
- ۲۰- در عبارت «گفت: «از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟» واژه مشخص شده، چه آرایه‌ای دارد؟

قلمرو فکری

- ۲۱- مفهوم آیه «تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ» در کدام گزینه آمده است؟
 ۱) تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو تو نماینده فضلی تو سزاوار ثنایی
 ۲) همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو بپوشی همه بیشی تو بکاهی همه کمی تو فزایی
- ۲۲- با توجه به عبارت «هر نفسی که فرو می‌رود، ممد حیات است و چون برمی‌آید، مفرح ذات، پس در هر نفسی دو نعمت موجود»
 الف) «دم و بازدم» چه تأثیری در انسان دارد؟ ب) منظور از «دو نعمت» چیست؟

۲۲- سعدی در هریک از بیت های زیر، به چه نکاتی توجه دارد؟

الف) بنده همان به که زتقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد
ب) ورنه سزاوار خداوندی اش کس نتواند که به جای آورد

۲۴- از جمله «تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته»، کدام صفت خداوند مستقیماً دریافت می شود؟

۲۵- با توجه به بیت زیر چرا امت اسلام غم و اندوهی ندارد؟

«چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیان چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان»

۲۶- با توجه به بیت زیر به پرسش های مطرح شده پاسخ دهید؟

«ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری»

الف) فعالیت و جنبش ابر و باد و ماه و خورشید و فلک برای چیست؟ ب) مفهوم بیت در نکوهش چیست؟

۲۷- در عبارت «عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که «ما عبدناک حق عبادتک»، عاکفان به چه امری اعتراف دارند؟ چرا؟

۲۸- با توجه به عبارت «واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب که «ما عرفناک حق معرفتک»، علت تحیر ستاینندگان

چیست؟

۲۹- در بیت زیر منظور از «بی دل» و «بی نشان» چیست؟

«گر کسی وصف او ز من پرسد بی دل از بی نشان چه گوید باز»

۳۰- عبارت زیر را بخوانید سپس به پرسش ها پاسخ دهید:

«یکی از صاحب دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده، آن گه که از این

معاملت باز آمد یکی از دوستان گفت: «از این بوستان که بودی ما را چه تحفه کرامت کردی؟»

الف) «مراقبت» و «مکاشفت» در اصطلاح عرفانی به چه معناست؟ ب) منظور از «بوستان» و «معاملت» چیست؟

۳۱- با توجه به عبارت «گفت: به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پرکنم هدیه اصحاب را. چون برسیدم،

بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.»

الف) «به درخت گل رسیدن»، بیانگر کدام حال عرفانی است؟

ب) عبارت «بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت»، بیانگر کدام حالت عارفانه است؟

۳۲- مفهوم بیت «ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد»

الف) عاشقان را به چیزی دعوت می کند؟ ب) از مصراع دوم، کدام مفهوم عرفانی دریافت می شود؟

۳۳- سعدی در بیت زیر علت «ترجیح پروانه را بر مرغ سحر» در چه می داند؟

«ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد»

۳۴- با توجه به بیت زیر به پرسش ها پاسخ دهید.

«این مدعیان در طلبش بی خبراند کان را که خبر شد خبری باز» نیامد

الف) در مصراع دوم، باخبر شدن از چه چیزی مورد نظر شاعر است؟

ب) منظور از «مدعیان» چه کسانی هستند؟ و چرا در شناخت حق بی خبران اند؟

ج) از لحاظ اندیشه های عرفانی، بیت بر چه مفاهیمی تأکید دارد؟

۳۵- معنی و مفهوم عبارات زیر را به نثر روان بنویسید.

الف) همه از فضل تو پویم

ب) همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فزایی

ج) دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.

د) درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز ورق در بر گرفته.

ه) عصاره تاکی به قدرت او شهد فایق شده.

و) از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟

پاسخ سؤالات تکمیلی

۱- ۱) بنان: سر انگشت، انگشت

۲) جود: بخشش، سخاوت، گرم جزا: پاداش، کار نیک

۳) قسیم: صاحب جمال وسیم: دارای نشان پیامبری

۴) منت: سپاس، شکر، نیکویی قربت: نزدیکی

۲- گزینه «ب»

۳- فرمانروا: مطاع برتر: فایق خوش بو: نسیم

۴- الف) قبا (ب) روزی

۵- الف) ثنا ← سنا (روشنی) (ب) بحر ← بهر (نصیب)

۶- الف) منصوب ← منسوب (ب) فاهش ← فاحش (ج) حیاط ← حیات (د) آکفان ← عاکفان

۷- سفوت ← صفوت بهر ← بحر باسغ ← باسق موصم ← موسم

۸- الف) حذف فعل «است» در پایان دو جمله به قرینه معنایی (ب) حذف فعل «است» در پایان جمله دوم به قرینه لفظی

۹- در مصراع دوم، بعد از کلمه «به = بهتر»، فعل «است» به قرینه معنایی حذف شده. (خار با تو مرا به [است] که)

۱۰- الف) ضمیر «ش» ← مفعول (ب) ضمیر «ش» ← مضاف‌الیه

۱۱- مصراع اول ← ضمیر «ت» مفعول مصراع دوم ← ضمیر «ش» مضاف‌الیه، برای «بنان»

۱۲- الف) جمله اول ← متمم جمله دوم ← صفت مبهم (ب) خوان (ج) پیوند هم پایه ساز

۱۳- الف) غیر اسنادی (ب) نشانه فک اضافه است (آن سوخته را جان ← جان آن سوخته)

ج) مرغ سحر ← منادا عشق ← مفعول جان ← نهاد

۱۴- فرو می‌رود و برمی‌آید/ حیات و ذات

۱۵- الف) مراعات نظیر (ب) سجع

۱۶- جناس ناهمسان/ واج آرایبی

۱۷- دایه/ بنات/ مهد

- ۱۸- ایهام تناسب در واژه «روی»: ۱- امکان ۲- چهره (دراین معنی با لب و دندان تناسب دارد).
- ۱۹- جویم، پویم، گویم
- ۲۰- استعاره از «معرفت الهی»
- ۲۱- گزینه «۲»
- ۲۲- الف) یاریگر زندگی و شادی بخش وجود انسان می شود
ب) یکی نعمت «حیات بخشی» و دیگر نعمت «سلامتی و سرخوشی»
- ۲۳- الف) بنده باید همواره به خاطر کوتاهی درانجام عبادت از درگاه خدا عذرخواهی و طلب بخشش کند.
ب) هیچ کس نمی تواند آن چنان که شایسته خداوند است سپاس او را به جای آورد.
- ۲۴- ربوبیت
- ۲۵- چون پیامبر اسلام حافظ و پشتیبان امت اسلام است.
- ۲۶- الف) انسان روزی به دست آورد. ب) غافل بودن از خداوند رزاق
- ۲۷- به کوتاهی در عبادت خداوند اعتراف می کنند زیرا خداوند را آن گونه که شایسته است پرستش نکرده اند.
- ۲۸- خداوند را آن چنان که سزاوار شناخت اوست، نشناخته اند.
- ۲۹- بی دل: عاشق (خود شاعر) بی نشان: خداوند
- ۳۰- الف) مراقبت: تأمل و تفکر عارفانه مکاشفت: پی بردن روح عارف به حقایق الهی
ب) بوستان: معرفت الهی معاملات: کار مراقبت و مکاشفت
- ۳۱- الف) مرحله وصال حق ب) فناء فی الله
- ۳۲- الف) پاکبازی و بی ادعایی ب) فنا شدن در راه عشق
- ۳۳- چون پروانه عاشق واقعی است که بدون هیچ اعتراض و ادعایی جان خود را در راه معشوق (شمع) ازدست می دهد، اما بلبل، عاشق غیرواقعی است که یکسره ناله می کند و از عشق خود سخن می گوید.
- ۳۴- الف) اسرار الهی (اسرار عشق)
ب) کسانی که ادعای شناخت خدا را دارند. زیرا آن که از اسرار الهی با خبر شود، در وجود حق، فانی می شود و خبری از او به دیگران نمی رسد.
- ج) خاموشی و رازداری/ فنا شدن در راه معشوق
- ۳۵- الف) فقط به سبب لطف و کرم تو در پویه و تلاشم.
ب) همه کم و زیاد شدن ها به دست خداوند است
ج) خداوند به ابر بهاری دستور داده تا مانند دایه ای، گیاهان را که مانند دخترانی هستند در گهواره زمین پرورش دهد.
د) بر تن درختان به عنوان لباس نوروزی، لباسی سبز رنگ از برگ پوشانده است.
ه) شیرۀ انگوری به واسطه قدرت خداوند به عسل خالص تبدیل شده است.
و) گفت از بوستان معرفت الهی چه هدیه ای به ما عطا می کنی؟

گنج حکمت: گمان

۱- گویند که بطی در آب روشنایی ستاره می‌دید. پنداشت که ماهی است؛ قصدی می‌کرد تا بگیرد و هیچ نمی‌یافت. چون بارها بیازمود و حاصلی ندید، فرو گذاشت.^۱

قلمرو زبانی: بط: مرغابی پنداشت: تصوّر کرد قصد: عزم، اراده بیازمود: امتحان کرد
حاصل: نتیجه فرو گذاشت: رها کرد

قلمرو ادبی: مراعات نظیر: بط، ماهی، آب / ستاره، روشنایی

قلمرو فکری: معنی: می‌گویند که یک مرغابی در آب، نور ستاره ای می‌دید. فکر کرد که ماهی است. تلاش می‌کرد تا آن را بگیرد اما چیزی پیدا نمی‌کرد. وقتی چندین بار امتحان کرد و نتیجه ای برایش نداشت، رها کرد.

۲- دیگر روز هرگاه که ماهی بدیدی، گمان بردی که همان روشنایی است؛ قصدی نپیوستی و ثمرت این تجربت آن بود که همه روز گرسنه بماند.^۲

قلمرو زبانی: ثمرت: نتیجه قصدی نپیوستی: اقدامی نمی‌کرد

قلمرو فکری: معنی: روز دیگر، هر وقت که واقعاً ماهی می‌دید، گمان می‌کرد که همان روشنایی ستاره است، اقدامی نمی‌کرد و نتیجه این تجربه آن بود که همه روز گرسنه ماند.

کلیله و دمنه، ترجمه نصرالله منشی

گنج محتوایی حکایت: پرهیز از قیاس و تصوّرهای نادرست

تذکّر: توضیحات تکمیلی برخی از نکات زبانی و ادبی مطرح شده در کارگاه های متن‌پژوهی و آموزش آرایه های ادبی و جدول نموداری تاریخ ادبیات در بخش پایانی کتاب آمده است.



شرح اغلب ابیات مندرج در کارگاه های متن‌پژوهی (ویژه امتحان‌های نهایی) در پاورقی همان صفحه به ترتیب با ذکر شماره آمده است.

۱- **نقش کلمه:** بطّ ← نهاد آب ← متمم روشنایی ستاره / هیچ / حاصلی ← مفعول ماهی ← مسند بارها ← قید
نوع فعل: گویند ← مضارع اخباری می‌دید / قصدی می‌کرد / نمی‌یافت ← ماضی استمراری بگیرد ← مضارع التزامی
بیازمود / فرو گذاشت ← ماضی ساده است ← فعل اسنادی

۲- **نقش کلمه:** دیگر / هر / همه ← وابسته پیشین (صفت مبهم) دیگر روز / هرگاه ← قید ماهی / قصدی ← مفعول
همان ← وابسته پیشین (صفت اشاره) روشنایی / ثمرت ← نهاد این ← وابسته وابسته (صفت مضاف‌آلیه)
تجربت ← مضاف‌آلیه آن / گرسنه ← مسند همه روز ← ترکیب وصفی، قید

ترکیب‌های وصفی ← دیگر روز / هرگاه / همان روشنایی / این تجربت / همه روز

نوع فعل: است ← فعل غیر اسنادی، در معنای «وجود دارد»، مضارع اخباری بود / بماند ← فعل اسنادی، ماضی ساده

گمان بردی (گمان می‌برد)، بدیدی، نپیوستی ← ماضی استمراری

جدول نموداری تاریخ ادبیات

ردیف	شماره درس	عنوان متن	شاعر / نویسنده	شرح نکات مهم
۱	ستایش	ملکا ذکر تو گویم	حکیم سنایی	غزل «ملکا ذکر تو گویم» یکی از سروده‌های اوست.
۲	یکم	شکر نعمت	سعدی	۱. کتاب «گلستان» را به «نثر آمیخته به نظم» نگاهشته.
۳		گنج حکمت (گمان)	نصراله منشی	ترجمه «کليلة و دمنه» از آثار اوست
۴	دوم	مست و هُشیار	پروین اعتصامی	۱. دارای دیوان اشعار ۲. قطعه «مست و هُشیار» از مناظره‌های زیبایی اوست.
۵			نظامی	مناظره (گفت‌وگو) خسرو با فرهاد از سروده‌های اوست.
۶		شعر خوانی (در مکتب حقایق)	حافظ	غزل «در مکتب حقایق» از سروده‌های اوست.
۷		آزادی	ابوالقاسم عارف قزوینی	۱. دارای دیوان اشعار ۲. غزل «آزادی» یکی از اشعار وطنی اوست که به سلطه بیگانگان و ستمگری محمدعلی شاه اشاره دارد.
۸		دفتر زمانه	فرّخی یزدی	۱. دارای دیوان اشعار ۲. غزل «دفتر زمانه» از سروده‌های اوست.
۹	سوم	غزل اجتماعی	-	۱. به غزل‌هایی که محتوای آنها بیشتر مسائل سیاسی و اجتماعی باشد، غزل اجتماعی می‌گویند. ۲. این نوع غزل در «عصر مشروطه» با توجه به دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی رواج یافت. ۳. نمونه‌های این نوع غزل در سروده‌های شاعرانی چون «محمدتقی بهار»، «عارف قزوینی» و «فرّخی یزدی» آمده.
۱۰		گنج حکمت (خاکریز)	عیسی سلمانی لطف آبادی	«روایت سنگر سازان ۲» از نوشته‌های اوست.
۱۱	پنجم	دماوندیه	محمدتقی بهار	۱. دارای دیوان اشعار ۲. وی شعر «دماوندیه» را در قالب «قصیده» در سال ۱۳۰۱ هجری شمسی سرود. ۳. بهار این قصیده را با تأثیرپذیری از اوضاع جامعه عصر خود مثل «هرج و مرج قلمی و اجتماعی و هتاک‌ها در مطبوعات و آزار وطن‌خواهان و سستی کار دولت مرکزی» گفته است.
۱۲		روان خوانی (جاسوسی که الاغ بود)	احمد عرب لو	۱. «قصه شیرین فرهاد» از اوست. ۲. در این قصه، خاطره‌ای از دوران دفاع مقدس به نام «جاسوسی که الاغ بود» آمده است.

■ ستایش و درس یکم

اجابت: پذیرفتن، قبول کردن

اعراض: روی گرداندن از چیزی،

روی گردانی

انابت^۱: توبه، پشیمانی،

بازگشت به سوی خدا

انبساط: خودمانی شدن؛

حالتی که در آن احساس بیگانگی

و ملاحظه و رودربایستی نباشد.

باد صبا: بادی که از سمت مشرق می‌وزد.

باسق: بلند، بالیده

باک: ترس

بط: مرغابی

بنات: دختران، جمع بنت

بنان: سرانگشت، انگشت

بی دریغ: بی مضایقه

پویدن: تلاش، رفتن،

حرکت به سوی مقصدی برای به دست

آوردن و جست و جوی چیزی

تاک: درخت انگور، رز

تتمه: باقی مانده

تتمه دور زمان: مایه تمامی و

کمال گردش روزگار، مایه تمامی و

کمال دور زمان رسالت

تحفه: ارمان، هدیه

تجیر: سرگشتگی، سرگردانی

تضرع: زاری کردن، التماس کردن

تقصیر: کوتاهی، گناه، کوتاهی کردن

ثنا: ستایش، سپاس

۱- علامت ستاره در کنار برخی از واژه‌ها

بیانگر این نکته است که این لغات در

واژه‌نامه کتاب درسی معنی شده‌اند و در

آزمون‌ها اهمیت بیشتری دارند.

جزا: پاداش کار نیک

جسیم: خوش اندام

جلال: بزرگواری، شکوه،

از صفات خداوند که به مقام

کبریایی او اشاره دارد.

جود: بخشش، سخاوت، گرم

جیب: گریبان، یقه

جمال: زیبایی

حکیم: دانا به همه چیز، دانای

راست کردار،

از نام‌های خداوند تعالی؛ بدین

معنا که همه کارهای خداوند از

روی دلیل و برهان است و کار

بیهوده انجام نمی‌دهد.

حلیه: زیور، زینت

خصال: خصلت‌ها، ویژگی‌ها

خلعت: جامه دوخته که بزرگی به

کسی بخشد.

خوان: سفره، سفره فراخ و گشاده

دایه: زنی که به جای مادر به کودک

شیر می‌دهد یا از او پرستاری می‌کند.

دُجی: تاریکی‌ها

ربیع: بهار

رحیم: بسیار مهربان،

از نام‌ها و صفات خداوند

روزی: رزق، مقدار خوراک یا

وجه معاش که هر کس روزانه به

دست می‌آورد یا به او می‌رسد.

روی: مجازاً چاره، امکان

سُرور: خوشحالی، شادی

سزا: سزاوار، شایسته، لایق

شبه: مانند، مثل، همسان

شفیع: شفاعت کننده، پامرد

شهد فایق: عسل خالص

صفوت: برگزیده از افراد بشر

عاکف: کسی که مدتی معین

در مسجد بماند و به عبادت پردازد.

عز و جَل: گرمی، بزرگ و بلند

مرتبه است؛ بعد از ذکر نام خداوند

به کار می‌رود.

عز: ارجمندی، گرمی شدن، مقابل ذلّ

عصاره: شیر، افشرده آبی که از فشردن

میوه یا چیز دیگر به دست آورند

فاحش: آشکار، واضح

فایق: برگزیده، برتر

فرو گذاشتن: رها کردن

فراش: گسترنده فرش، فرش گستر

فضل: بخشش، گرم

قبا: جامه، جامه‌ای که از سوی پیش،

باز است و پس از پوشیدن، دو طرف

پیش را با دکمه به هم می‌پیوندند.

قدوم: آمدن، قدم نهادن، فرا رسیدن

قربت: نزدیکی

قسیم: صاحب جمال

کاینات: جمع کاینه، موجودات جهان

کرامت کردن: عطا کردن، بخشیدن

کرم: بخشش

کریم: بسیار بخشنده، بخشاینده،

از نام‌ها و صفات خداوند

کلک: قلم

مزید: افزونی، زیادی

مراقبت: در اصطلاح عرفانی،

کمال توجه بنده به حق و یقین بر

اینکه خداوند در همه احوال، عالم

بر ضمیر اوست؛

نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق

مطاع: فرمانروا، اطاعت شده،

کسی که دیگری فرمان او را می‌برد.

واژه‌های هم‌آوا

سبا: نام شهر **صبا**: باد شمال
 سریر: تخت **سریر**: صدا
 سفر: گردش **سفر**: ماه قمری
 سفیر: پیام آور **سفیر**: آواز
 سد: مانع **صد**: عدد
 شَبَح: سپاهی **شبه**: سنگ سیاه
 شست: انگشت بزرگ **شصت**: عدد
 عَلم: پرچم **آلم**: درد و رنج
 عاری: پاک **آری**: بله
 علیم: دانا **آلیم**: درد
 عمارت: آباد کردن **امارت**: فرمانروایی
 قدیر: توانا **غدیر**: آبگیر
 قالب: شکل **غالب**: برتر
 غدر: حيله **قدر**: ارزش
 قرابت: نزدیکی **غرابت**: دوری
 قُربت: نزدیکی **غُربت**: دوری
 قریب: نزدیک **غریب**: نا آشنا
 قضا: سرنوشت **غذا**: خوراک
 قوی: نیرومند **غوی**: گمراه
 ضمایم: پیوسته ها **ذمایم**: ناستوده‌ها
 گزاردن: ادا کردن **گذاردن**: قراردادن
 مأمور: فرمانبر **معمور**: آباد شده
 مباحات: سرافرازی **مباحات**: امور مشروع
 محظور: حرام **محدور**: پرهیز شده
 مذموم: زشت **مضموم**: گردآوری شده
 مستور: پوشیده **مسطور**: نوشته شده
 منسوب: نسبت داده شده
 منصوب: نصب شده
 نثر: غیر شعر **نصر**: یاری
 نواهی: نهی شده ها **نواهی**: ناحیه‌ها
 هول: ترس **حول**: پیرامون

آجل: آینده **عاجل**: حال
 آذار: ماه اول بهار **آزار**: رنج
 اساس: پایه **اثاث**: لوازم خانه
 اسیر: گرفتار **اثیر**: کره آتش
 اشباح: سپاهی ها **اشباه**: مثل و مانند
 آلیم: دردناک **علیم**: دانا
 اَمَل: آرزو **عمل**: کار
 انتساب: نسبت دادن **انتصاب**: گماشتن
 اوان: هنگام **عوان**: پیشکار
 بهر: برای **بحر**: دریا
 تأمل: اندیشیدن **تعمل**: کار کردن
 تاق: نوعی درخت **طاق**: یگانه
 تَعَلَم: آموختن **تآلم**: درد و رنج
 ثنا: ستایش **سنا**: روشنی
 ثمن: قیمت **سمن**: چاق
 ثمر: میوه **سمر**: افسانه
 ثواب: پاداش **صواب**: درست
 حَذَر: پرهیز **حَضَر**: شهر و منزل
 حزم: هوشیاری **هضم**: گوارش
 حوزه: ناحیه **حوضه**: حوض
 حیات: زندگی **حیاط**: محوطه
 خوار: ذلیل **خار**: نوعی گیاه
 خوان: سفره **خان**: رئیس
 خویش: فامیل **خیش**: گاواهن
 خواست: تقاضا **خاست**: بلند شد
 راه: جاده **راح**: شراب
 رَسا: بلند **رثا**: گریه بر مرده
 زجر: رنج **ضجر**: دل‌تنگی
 زر: طلا **ذر**: نسل
 زمین: خاک **ضمین**: عهده‌دار

اعلان*: آشکار کردن چیزی و
 باخبر ساختن مردم از آن
 افسرده*: بی‌بهره از معنویت،
 بی‌ذوق و حال
 اهتزاز: به حرکت در آمدن
 اهتمام*: کوشش، سعی، همت گماشتن
 اهتمام ورزیدن در کاری*:
 همت گماشتن به انجام دادن آن
 بیشه*: زمینی که در آن به طور
 طبیعی گیاهان خودرو و درخت
 روئیده باشد.
 ترنم: آواز خواندن
 تسکین*: آرامش، آرام کردن
 تناور*: دارای پیکر بزرگ و قوی
 جبین*: پیشانی
 جلی*: ویژگی خطی که درشت و
 واضح باشد و از دور دیده شود.
 روایی*: ارزش، اعتبار
 زنده: کهنه
 سجایا*: جمع «سجیه»، خواها،
 خُلق‌ها، خصلت‌ها
 صحیفه*: کتاب
 عتاب*: سرزنش، ملامت، تندی
 غرس*: نشانیدن و کاشتن درخت و گیاه
 کتابت*: نوشتن، تحریر، خوش‌نویسی
 کفایت*: کافی، بسنده
 متنبه شدن*: به زشتی عمل خود
 پی بردن و پند گرفتن
 مخیله*: خیال، قوه تخیل، ذهن
 مَعمر*: سالخورده
 مغلوب: شکست خورده
 مقهور: مغلوب، شکست خورده
 وجد: شادی و نشاط
 هلهله*: خروش، سر و صدای
 همراه با شادی و شور و شوق
 هول*: ترس، هراس

آموزش آرایه‌های ادبی

پیوست ۱:

۱- تشبیه:

ادعای همانندی و اشتراک چیزی است با چیز دیگر در یک یا چند صفت.

ارکان تشبیه: ۱- مشبّه ۲- مشبّه‌به ۳- وجه شبه ۴- ادات تشبیه

۱- مشبّه: اسمی که مانند می‌شود. ۲- مشبّه‌به: اسمی که چیزی به آن مانند می‌شود.

۳- وجه شبه: صفت مشترک بین دو اسم ۴- ادات تشبیه: واژه‌هایی که شباهت را به وسیله آنها نشان می‌دهند.

این ادات، اغلب عبارتند از: چون، چو، مانند، مثال، به سان، به رنگ، به کردار، ...

توجه: ۱- برای ساختن یک تشبیه وجود طرفین تشبیه (مشبّه و مشبّه‌به) الزامی است اما وجود بقیه ارکان ضروری نیست.

۲- به تشبیهی که به صورت مضاف و مضاف‌الیه به کار رود، اضافه تشبیهی می‌گویند.

مشبّه‌به	مشبّه	بیت	
گوهر	اشکم	چشم من بر این، گواهی روشن است	۱) اگر کنم دعوی که اشکم، گوهر است
آینه	دل	نقش‌ها بینی برون از آب و خاک	۲) آینه دل چون شود، صافی و پاک
عمر	ایام گل	ساقی به دور باده گلگون شتاب کن	۳) ایام گل چو عمر به رفتن شتاب کرد
زورق	صبرم	ای تخته‌ام سپرده به طوفان نیامدی	۴) صبرم ندیده‌ای که چه زورق شکسته‌ای
سمن	سیما	به خاطر آنچه می‌گردید، شد یکجا فراموشم	۵) دو عالم شد ز یاد آن سمن سیما فراموشم
خرمن	عمر	بگو بسوز که بر من به برگ کاهی نیست	۶) زمانه گر بزند آتشم به خرمن عمر
ماه / سرو	تو	هم ماه با کلاهی، هم سرو با قبایی	۷) سرو و مهت نخوانم، خوانم، چرا نخوانم؟
خلد	دلت	دلت، خلد است خالی ساز از طاووس و شیطانش	۸) ز نیرنگ هوا و از فریب آز، خاقانی
داغ	عشق	زبـانم را بیـانـی آتـشـین ده	۹) دلم را داغ عشقی بر جبین نه

از سری کتاب های نگاه نو

در سؤالات آزمون سال های اخیر، مواردی تشبیه دیده می شود که می توان آن ها را در حوزه تشبیه تفضیل یا پوشیده

قرار داد. در این گونه تشبیهات، شاعر «مشبّه» را بر «مشبه به» برتر تصور می‌کند.

۱- بنفشه زلفی، نسرين بری، سمن بویی که ماه را بر حُسنش نماند بازاری (تجربی - ۹۷)

توضیح: در مصراع دوم، زیبایی یار مانند ماه بلکه از آن هم زیباتر و برتر است.

۲- جای خنده است سخن گفتن شیرین، پیشت که آب شیرین چو بخندی برود از شکر (ریاضی - ۹۸)

توضیح: سخن و خنده معشوق مانند گفتن و خنده بانو شیرین و حتی برتر از آن است زیرا آبروی شیرین می‌رود.

۳- ای پسته تو خنده زده بر حدیث قند مشتاقم از برای خدا یک شکر بخند (هنر - ۹۶)

توضیح: دهان خندان معشوق، به قند مانند شده بلکه از آن هم برتر دانسته شده است.

۴- شکر بر خویشتن خندد گر آن ماه به شگر خنده بگشاید دهان را (زبان - ۹۷)

توضیح: خنده معشوق مانند شکر و بلکه برتر از آن است.

۵- بهای روی تو بازار ماه و خور را بشکست چنانکه معجز موسی طلسم جادو را

توضیح: چهره معشوق از ماه و خورشید برتر است به گونه ای که بازار آن ها را از رونق انداخته است.

۲- استعاره و تشخیص:

الف) استعاره نوع ۱ (مُصرَّحه): هر واژه، یک معنای اصلی و یک یا چند معنای غیر اصلی دارد؛ به معنای اصلی واژه، معنای حقیقی و به معنای غیر اصلی آن، معنای مجازی می‌گویند. هرگاه کلمه‌ای در معنای غیر حقیقی به کار رود و به دلیل شباهت، جایگزین کلمه دیگری شود، آرایه استعاره نوع ۱ (مُصرَّحه) ایجاد شده است. به دیگر سخن، این نوع استعاره، تشبیهی است که از طرفین آن فقط «مشبه‌به» باقی بماند. مثلاً در مصراع «حذر کنید ز باران دیده سعدی»، «باران» استعاره از اشک می‌شود زیرا «مشبه» (اشک) حذف شده است.

راه تشخیص این نوع استعاره‌ها: در این نوع استعاره‌ها می‌توان بین معنای غیر حقیقی و معنای اصلی واژه، رابطه شباهت ایجاد کرد. مثلاً در مصراع «بُتی که طُره او مجمع پریشانی است»، واژه بت استعاره از معشوق است زیرا در معنی اصلی خود یعنی مجسمه به کار نرفته و در ذهن گوینده، معشوق شبیه بت تصور شده است.

ب) استعاره نوع ۲ (مکنیه): تشبیهی است که مشبه آن همراه ویژگی «مشبه‌به» ظاهر شود و خود «مشبه‌به» حذف شود. این ویژگی یا به «مشبه» اضافه می‌گردد مثل «خنده چمن» و یا به آن نسبت داده می‌شود مثل «چمن خندید». مثلاً در عبارت «ابر مثل انسان عاشق می‌گرید»، اگر انسان عاشق که «مشبه‌به» است حذف شود، «گریستن» که ویژگی آن است به ابر نسبت داده می‌شود پس در «ابر می‌گرید» یک استعاره مکنیه ایجاد شده است. راه تشخیص استعاره نوع ۲ (مکنیه):

مثلاً در ترکیب «عنان عقل» می‌گوییم: عقل، عنان (= افسار) ندارد و «عنان» از ویژگی‌های اسب است پس «عنان عقل» استعاره نوع ۲ است. و یا در «خنده شمع»، خنده از ویژگی‌های انسان است نه شمع، پس «خنده شمع» استعاره است.

ج) تشخیص: نسبت دادن ویژگی و حالات انسانی به عناصر بی‌جان طبیعت، پرندگان، گل‌ها و دیگر موجودات آرایه تشخیص ایجاد می‌نماید. به دیگر سخن، استعاره‌ای که «مشبه‌به» آن انسان باشد، تشخیص نیز نامیده می‌شود. مثلاً در عبارت «ای شاخ تر به رقص آ» «رقصیدن» یکی از حالات انسانی است که به شاخ تر نسبت داده شده است. پس در جمله مذکور می‌توانیم بگوییم آرایه تشخیص یا استعاره ایجاد شده است.

نکته: هر چیز غیر از انسان که با حرف «ای» مورد خطاب واقع شود و در معنای اصلی خود به کار رود، تشخیص است. مثلاً در جمله «ای دیده، مگو راز نهانم را» «دیده» تشخیص است زیرا با حرف «ای» مورد خطاب واقع شده است.

تذکر مهم: اگر واژه‌ای که با حرف «ای» مورد خطاب واقع می‌شود، در معنی اصلی خود به کار نرفته باشد و منظور، چیز دیگری باشد، در آن مورد فقط استعاره نوع ۱ ایجاد شده است و تشخیصی در کار نیست.

مثلاً در مصراع «ای ماه مصر بر لب ایوان نیامدی»، واژه «ماه» فقط استعاره از «معشوق» است، و نامیدن آرایه تشخیص برای آن درست نیست؛ هرچند که با حرف «ای» مورد خطاب واقع شده است.

شباهت تشخیص و استعاره نوع ۲ (مکنیه):

اگر ویژگی مورد نظر مربوط به انسان باشد بین این نوع استعاره و تشخیص فرقی نیست و هر دو آرایه ایجاد شده است. ولی اگر ویژگی مربوط به غیر انسان باشد، فقط استعاره نوع ۲ ایجاد شده است.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که «هر تشخیصی»، استعاره مکنیه هست ولی برعکس آن صادق نیست.

پیوست ۲:

توضیحات تکمیلی برخی نکات زبانی
کارگاه‌های متن پژوهی فارسی (۳)

درس یکم

* **واژه‌های هم آوا:** واژه‌هایی هستند که از نظر تلفظ یکسان هستند، اما از نظر شکل نوشتاری و معنایی متفاوت. صواب (درست) و ثواب (پاداش) نغز (شیرین) و نقض (شکستن) حور (زن بهشتی) و هور (خورشید) قابل توجه: در صفحه ۳۴۸، جدول واژه‌های «هم‌آوا» با ذکر معنی برای کسب آمادگی در امتحان آمده است.

* نقش ضمائر پیوسته (متصل):

ضمائر پیوسته به آن دسته از ضمیری گفته می‌شود که به تنهایی نمی‌توانند در جمله به کار روند، بلکه به کلمه قبل از خود اضافه می‌شوند و در نقش‌های مضاف‌الیه، مفعول و متمم به کار می‌روند.

این ضمائر متصل عبارتند از: مَ، تَ، شَ / مانَ، تانَ، شانَ

الف) نقش «مضاف‌الیه»

هرگاه ضمیر متصل در جمله یا عبارت، مضاف‌الیه باشد، قاعدتاً بعد از مضاف قرار می‌گیرد، که مجموعاً ساخت مضاف و مضاف‌الیه (ترکیب اضافی) را تشکیل می‌دهند.

«نیست جانش محرم اسرار عشق هرکه را در جان غم جانانه نیست»

در مصرع اول این بیت، ضمیر متصل «ش» که به کلمه «جان» اضافه شده، مضاف‌الیه است. ← جانش (= جان او)

گاهی این ترتیب رعایت نمی‌شود؛ یعنی، ضمیر متصل مضاف الیه، به طور مرسوم، بعد از مضاف قرار نمی‌گیرد.

مثال: باران رحمت بی حسابش همه را رسیده. در این جمله، ضمیر متصل «ش» مضاف‌الیه برای رحمت است ← رحمتش ولی چون مضاف با صفت همراه شده ← رحمت بی حساب، به ناچار، ضمیر متصل بعد از صفت آمده ← رحمت بی حسابش به دیگر سخن در این جمله، یک ترکیب وصفی شکل گرفته (رحمت بی حساب) و یک ترکیب اضافی (رحمتش = رحمت او)

نمونه‌های نقش مضاف‌الیه

۱- این مدعیان در طلبش بی خبرانند کان را که خبر شد، خبری باز نیامد

در مصرع اول، ضمیر «ش» به «طلب» اضافه شده، و مضاف‌الیه است. (طلبش ← طلب او)

۲- زمانه گر بزند آتشم به خرمن عمر بگو بسوز که بر من به برگ کاهی نیست

در مصرع اول، ضمیر متصل «م» مضاف‌الیه برای «عمر» است. (آتشم به خرمن عمر ← آتش به خرمن عمر من)

۳- گفت: آگه نیستی کز سر درافتادت کلاه گفت: در سر عقل باید، بی کلاهی عار نیست

در مصرع اول، ضمیر «ت» مضاف‌الیه برای «سر» است. (کز سر در افتادت کلاه ← که کلاه از سر تو درافتاد)

۴- با محتسبم عیب مگویند که او نیز پیوسته چو ما در طلب عیش مدام است

در مصرع اول، ضمیر متصل «م» مضاف‌الیه برای «عیب» است. (با محتسبم عیب مگویند ← با محتسب، عیب من مگویند)

۵- وجه خدا اگر شودت منظر نظری زین پس شکی نماند که صاحب نظر شوی

در مصرع اول، ضمیر «ت» مضاف‌الیه برای «نظر» است. (شودت منظر نظر ← منظر نظر تو شود)

نمونه‌های ضمیر متصل در نقش مفعولی

- ۱- هیچ نقّاشت نمی بیند که نقشی برکشد وان که دید، از حیرتش کِلک از بَنان افکنده ای
ضمیر «ت» در «نقاشت» نقش مفعولی دارد. (نقاش تو را نمی بیند) در مصراع دوم ضمیر «ش»، مضاف الیه برای «بنان» است.
- ۲- خواب و خورت ز مرتبهٔ خویش دور کرد آن گه رسی به خویش که بی خواب و خور شوی
ضمیر متصل «ت» بعد از «خواب و خور» نقش مفعولی دارد. (خواب و خور، تو را از مرتبهٔ خویش دور کرد)
- ۳- دل گرمی و دم سردی ما بود که گاهی مرداد مه و گاه دی اش نام نهادند
ضمیر «ش» بعد از «دی اش»، مفعول است. (گاهی او را مردادمه و گاهی دی، نام نهادند)
- ۴- یوسف، به این رها شدن از چاه، دل مبیند این بار می برند که زندانی ات کنند
ضمیر «ت» در نقش مفعول به «زندانی» اضافه شده. (زندانی ات کنند ← تو را زندانی کنند)
- ۵- ز نیرنگ هوا و از فریب آرز، خاقانی دلت، خُلد است خالی ساز از طاووس و شیطانش
در مصراع دوم ضمیر «ت»، مضاف‌الیه و ضمیر «ش» مفعول است، (دل تو خلد است. او را از طاووس و شیطان خالی ساز)

نمونه‌های ضمیر متصل در نقش متممی

- ۱- نخستین بار گفتش کز کجایی بگفت از دارِ ملکِ آشنایی
در مصرع اول ضمیر «ش» بعد از فعل «گفت» نقش متممی دارد. (گفتش ← به او گفت)
- ۲- ساقی بیا که هاتف غیب به مژده گفت با درد، صبر کن که دوا می فرستم
ضمیر متصل «م» در مصراع اول و ضمیر «ت» در پایان بیت، متمم هستند.
(هاتف غیب به مژده به من گفت) (با درد صبر کن که برای تو دوا می فرستم)
- ۳- بعد از این وادی حیرت آیدت کار، دائم درد و حسرت آیدت
ضمیر «ت» به ترتیب، متمم و مضاف الیه هستند. (وادی حیرت برای تو پدیدار می شود و کار تو، دائم درد و حسرت می شود)
- ۴- بدان گه که شد پیش کاووس باز فرود آمد از باره، بردش نماز
در مصراع دوم، ضمیر متصل «ش» در نقش متممی است. (بردش نماز ← به او نماز برد= به او تعظیم کرد)
- ۵- اگر در سرای سعادت کس است ز گفتار سعدیش حرفی بس است
در مصراع دوم، ضمیر متصل «ش» نقش متممی دارد. (از گفتار سعدی، برای او حرفی بس است).

انواع حذف: الف) حذف به قرینهٔ لفظی: اگر حذف برای پرهیز از تکرار صورت گیرد، آن را حذف به قرینهٔ لفظی گویند.

مثال: در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

در عبارت فوق «فعل جملهٔ دوم» ذکر نشده؛ اما خواننده از «فعل جملهٔ اول» به فعل جملهٔ دوم، یعنی «است» پی می‌برد. در این جمله حذف فعل به قرینهٔ لفظی صورت گرفته است.

نمونه‌های حذف به قرینهٔ لفظی:

- ۱- پس اول پایه، معرفت است و دوم پایه، محبت [است] و سیم پایه، عشق [است]
- ۲- چه نیکوگفت با جمشید دستور که با نادان نه شیون باد و نه سور [باد]
- ۳- آه این سر بریدهٔ ماه است در پگاه؟ یا نه! سر بریدهٔ خورشید شامگاه؟ [است]

چند نکته درباره حذف به قرینه لفظی:

۱) گاهی حذف فعل در بخش صرفی فعل مرکب یا فعل‌های کمکی صورت می‌گیرد. این نوع حذف، به قرینه لفظی است.

مثال: یکی از صاحب دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده [بود]

۲) حذف فعل در صورتی که فقط شناسه‌ها تغییر کرده باشد، حذف به قرینه لفظی است.

مثال: دیروز در غربت باغ من بودم و یک چمن داغ [بود] ← حذف به قرینه لفظی

۳) نهاد اول شخص و دوم شخص را همیشه می‌توان به قرینه شناسه فعل، به قرینه لفظی حذف کرد.

مثال: با این نسیم سحرخیز، [تو] برخیز اگر [ما] جان سپردیم ← حذف به قرینه لفظی

۴) حذف نهاد سوم شخص فقط در صورتی امکان‌پذیر است که قرینه آن در کلام موجود باشد.

مثال: «محتسب، مستی به ره دید و گریبانش گرفت» در جمله دوم، نهاد (محتسب) به قرینه لفظی حذف شده است.

ب) حذف به قرینه معنایی: اگر جزء یا اجزایی از جمله را حذف کنیم اما «لفظی» معادل آن در جمله نباشد، چنانکه

بخش حذف شده را با توجه به «معنی جمله» تشخیص دهیم، حذف آن به «قرینه معنایی» است.

مثال: حمید گفت: از نمایشگاه کتاب چه خبر؟ در این عبارت جای «فعل داری» در جمله دوم، خالی است اما هیچ نشانه‌ای در

ظاهر جمله، شنونده را به شناخت فعل، راهنمایی نمی‌کند. تنها از مفهوم عبارت می‌توان دریافت که «فعل داری» از جمله دوم

حذف شده است. در این جمله حذف به «قرینه معنایی» صورت گرفته است.

نمونه‌های حذف به قرینه معنایی:

- | | |
|--|---------------------------------------|
| ۱- آیینۀ نگاهت، پیوند صبح و ساحل [است] | لبخند گاه گاهت، صبح ستاره باران [است] |
| ۲- همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار [هستند] | شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری |
| ۳- بنده همان به (=بِهتر) [است] که ز تقصیر خویش | عذر به درگاه خدای آورد |

درس دوم و سوم

فعل‌های اسنادی و غیر اسنادی:

از مصدرهای «هستن، بودن، شدن، گشتن، گردیدن، آمدن» فعل‌های اسنادی ساخته می‌شود. اما در حالت خاصی، با توجه

به معنی، فعل غیر اسنادی تشکیل می‌شود. در اینجا هر دو حالت بررسی می‌شود:

فعل‌های خانواده «بودن یا هستن»:

الف) اگر به معنی «وجود داشتن» یا «موجود بودن» باشد، فعل غیر اسنادی است.

گفت: والی از کجا در خانه خَمَار نیست ← فعل غیر اسنادی

ب) اگر ارتباط دهنده حالتی به جاندار یا یک شیء باشد، فعل اسنادی است. سرّ من از ناله من دور نیست ← فعل اسنادی

فعل‌های خانواده «شدن»:

الف) اگر به معنی «رفتن» باشند، فعل غیر اسنادی هستند: کان سوخته را جان شد و آواز نیامد ← فعل غیر اسنادی

ب) اگر دگرگونی یک حالت را نشان دهند، فعل اسنادی هستند: من به هر جمعیتی نالان شدم ← فعل اسنادی

فعل‌های گروه «گشتن و گردیدن»:

الف) اگر به معنی «پرخیدن» و یا «جست‌وجو کردن» باشند، فعل غیر اسنادی هستند:

چو ابر، زلف تو پیرامن قمر می‌گشت ← فعل غیر اسنادی

ب) اگر به معنی «شدن»، تغییر کیفیت را نشان دهند، فعل اسنادی هستند: محو او گشتند آخر بر دوام ← فعل اسنادی

مفاهیم ابیات و عبارات پرشی های قلمرو فکری

- ۱- ■ هیچ نقّاشت نمی‌بیند که نقشی برگشدد وان که دید از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای
 ■ گفت: «به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پُر کنم هدیهٔ اصحاب را. چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت!»

مفهوم مشترک: ناتوانی از وصف معشوق / حیرانی و سرگشتگی عاشق

- ۲- * گفت: «از بهر غرامت، جامه‌ات بیرون گنم» گفت: «پوسیده است، جز نقشی ز پود و تار نیست»
 * گفت هان ای محتسب بگذار و رو از برهنه کی توان بردن گرو

مفهوم مشترک: تاوان خواهی و زورگویی مأموران حکومتی

- ۳- ■ دور شو از برَم ای واعظ و بیهوده مگوی من نه آنم که دگر گوش به تزویر کنم
 ■ گفت: «نزدیک است والی را سرای، آن جا شویم» گفت والی از کجا در خانهٔ خمار نیست

مفهوم مشترک: پرهیز از تزویر و ریاکاری

- ۴- * دست از مس وجود چو مردان ره بشوی تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی
 * گر نور عشق حق به دل و جانت اوفتد بالله کز آفتاب فلک خوبتر شوی

مفهوم مشترک: عشق، عامل ارزشمندی، تعالی و کمال است.

- ۵- ■ یک دم غریق بحر خدا شو گمان مبر کز آب هفت بحر به یک موی، تر شوی
 ■ بنیاد هستی تو چو زیر و زبر شود در دل مدار که هیچ، زیر و زبر شوی

مفهوم مشترک: عاشق حق، از آلودگی‌های دنیوی در امان است.

- ۶- * جامه ای کاو نشود غرقه به خون بهر وطن بدَر آن جامه که ننگ تن و کم از کفن است
 * فرخی ز جان و دل می‌کند در این محفل دل نثار استقلال، جان فدای آزادی

مفهوم مشترک: جان‌فشانی و فداکاری در راه وطن

- ۷- ■ شو منفجر ای دل زمانه وان آتش خود نهفته میسند
 ■ دلا خموشی چرا؟ چو خم نجوشی چرا؟ برون شد از پرده راز، تو پرده پوشی چرا؟

مفهوم مشترک: دعوت به خروش و فریاد و قیام علیه ظلم و ستم

- ۸- * کسی کاو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش
 * «کُلُّ شَیْءٍ یَرْجِعُ الی اَصْلِهِ»

مفهوم مشترک: میل بازگشت به اصل و ریشهٔ خود

- ۹- ■ هر کسی از ظنّ خود شد یار من از درون من نجُست اسرارِ من
 ■ در ره عشق نشد کس به یقین محرم راز هر کسی بر حَسَبِ فکر گمانی دارد

مفهوم مشترک: محدودیت درک بشری در فهم اسرار غیب

آزمون ۱: خرداد سال ۱۴۰۲		آزمون نوبت دوم	ساعت: ۸ صبح
ردیف	الف) قلمرو زبانی (۷ نمره) معنی واژه، املا و دستور		نمره
۱	معنی واژه‌های مشخص شده را بنویسید. الف) باز زین و برگ را بر گرده کپرها و کوندها نهادند. (ب) من بیم آن داشتم که مورد عتاب معلم واقع گردم. ج) ز یزدان دان، نه از ارکان، که کوتاه‌دیدگی باشد که خطی کز خرد خیزد، تو آن را از بنان بینی		(۰/۷۵ نمره)
۲	کدام معنی از واژه «سامان»، در مصراع «با جان بودن به عشق در سامان نیست» بر نمی‌آید؟ الف) امکان (ب) درخور (ج) مصلحت (د) میسر		(۰/۲۵ نمره)
۳	با توجه به متن زیر، شکل درست واژه‌ای را که املاي آن غلط است بنویسید. معلم لباسی را که جز در روز توزیع جوایز یا در هنگامی که بازرسی به مدرس می‌آمد نمی‌پوشید، بر تن کرده بود. گذشته از آن، تمام اتاق درس را آبهت و شکوهی که مخصوص مواقع رسمی است، فرا گرفته بود اما آنچه بیشتر مایع شگفتی من گشت، آن بود که بر روی نیمکت‌هایی که در مواقع عادی خالی بود، جماعتی را از مردان دهکده دیدم که نشسته بودند.		(۰/۲۵ نمره)
۴	کدام یک از ابیات زیر، فاقد غلط املايي است؟ الف) چو او را بدیدند، برخاست غو که آمد ز آتش، برون شاه نو ب) نتوان وصف تو گفتن، که تو در وصف نگنجی نتوان شیخ تو گفتن، که تو در وهم نیایی		(۰/۲۵ نمره)
۵	از میان واژگان زیر، املاي کدام واژه به هر دو شکل صحیح است؟ «اتراق / اطراق»، «جناق / جناغ»، «حتاکی / هتاکی»، «حمایل / همایل»		(۰/۲۵ نمره)
۶	در کدام گزینه املاي واژه‌ای غلط است؟ شکل درست آن را بنویسید. الف) نمی‌پذیرفتید، بهانه می‌آوردید و طفره می‌رفتید. ب) آن وقت من هرچه اسرار و تعارف می‌کنم، تو بیش تر ابا و امتناع می‌ورزی.		(۰/۵ نمره)
۷	در هریک از جمله‌های زیر، املاي درست را از داخل کمانک برگزینید. الف) پس از او عمومی بزرگم که برجسته‌ترین شاگرد (حوزه / حوضه) ادیب بزرگ بود. ب) از مکاید فعلش به جهان برفتند و از کُربت جورش راه (غربت / قربت) گرفتند. ج) قدری برای به جا آمدن احوال و تسکین (قلیان / غلیان) درونی در حیاط قدم زد.		(۰/۷۵ نمره)
۸	در کدام گزینه حذف به قرینه معنایی صورت نپذیرفته است؟ الف) عشق من، خنده تو / در تاریک‌ترین لحظه‌ها می‌شکفت ب) پادشه را گرم باید تا بر او گرد آیند و رحمت تا در پناه دولتش ایمن نشینند. ج) گر آتش دل نهفته داری / سوزد جانت به جانت سوگند د) گفت: «نزدیک است والی را سرای؛ آنجا شویم» / گفت: «از کجا والی در خانه خمار نیست؟»		(۰/۲۵ نمره)
۹	در بیت زیر، چند مفعول وجود دارد؟ بگفت: «آنجا به صنعت در چه کوشند»؟ بگفت: «انده خرنند و جان فروشند»		(۰/۲۵ نمره)
۱۰	ضمیر پیوسته، در کدام مصراع، «وابسته و وابسته» است؟ «بعد چندی که گشودش چشم / رخس خود را دید / بس که خوش رفته بود از تن، / بس که زهر زخم‌ها کاریش / گویی از تن، حس و هوشش رفته بود و داشت می‌خوابید»		(۰/۲۵ نمره)

۱۱	<p>زمان و نوع فعل «نخستین جمله»، در همه عبارات زیر، به جز عبارت یکسان است. (۲۵+۰ نمره)</p> <p>الف) داشتم می‌گفتم، آن شب نیز/ سورتِ سرمای دی بیدادها می‌کرد ب) در بابِ آن مسئله معهود، خاطرَم داشت کم کم به کلی آسوده می‌شد. ج) با تمام نیرویی که داشت، می‌دوید. هر از گاهی صدای تیر یا انفجاری او را به خود می‌آورد. د) کار داشت به دلخواه انجام می‌یافت که ناگهان از دهنم در رفت که آخر آقایان، حیف نیست از چنین غازی گذشت.</p>
۱۲	<p>در بیت «به دستور فرمود تا ساروان / هیون آرد از دشت، صد کاروان»: (۵+۰ نمره)</p> <p>الف) کدام واژه در جایگاه ممیز است؟ ب) جمله «پیرو» یا «وابسته»، را مشخص کنید.</p>
۱۳	<p>در متن «کلمه «استاد» را به پیشنهاد ایشان اختیار کردم اما خوش ندارم زیاد استعمال کنم. همه حضار یک‌صدا تصدیق کردند که تخلصی بس بجاست و واقعاً سزاوار حضرت ایشان است.» (۵+۰ نمره)</p> <p>الف) نوع وابسته و وابسته را بنویسید. ب) نمودار پیکانی آن را رسم کنید.</p>
۱۴	<p>با توجه به بیت‌های زیر، درستی یا نادرستی هریک از موارد داده شده را تعیین کنید. (۵+۰ نمره)</p> <p>«ای مادر سر سپید بشنو این پند سیاه‌بخت فرزند بگرای چو او زدهای گرز» بخروش چو شرزهِ شیر ارغند»</p> <p>الف) در گروه اسمی «شرزه شیر ارغند»، واژه «شیر» هسته است. <input type="checkbox"/> درست <input type="checkbox"/> نادرست</p> <p>ب) ترکیب «مادر سر سپید»، وصفی و ترکیب «سیاه‌بخت فرزند»، اضافی است. <input type="checkbox"/> درست <input type="checkbox"/> نادرست</p>
۱۵	<p>در عبارت «چون برسیدم، بوی گلیم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.»: (۷۵+۰ نمره)</p> <p>الف) جمله «پایه» یا «هسته»، را مشخص کنید. (ب) نقش دستوری واژه‌های مشخص شده را به ترتیب، بنویسید.</p>
۱۶	<p>در سروده «تهمتن، گردِ سجستانی / کوه کوهان، مردِ مردستان / رستمِ دستان / در تگ تار یک ژرف چاه پهناور، / کشته هر سو بر کف و دیواره‌هایش نیزه و خنجر... / در بُن این چاه آبش زهرِ شمشیر و سنان، گم بود» (الف) نوع نخستین نقش تبعی را بنویسید. (ب) «واو»، در جمله پایانی، حرف عطف است یا ربط؟ (پ) نشانه «ان» در واژه مشخص شده، مفهوم «شبهت» دارد یا جمع؟ (۷۵+۰ نمره)</p>
<p>ب) قلمرو ادبی (۵ نمره) حفظ شعر و آرایه‌های ادبی</p>	
۱۷	<p>ابیات زیر را به شکلی درست کامل کنید. (۱ نمره)</p> <p>الف) بود لبریز از عشقت وجودم؛ میهن ای میهن ب) دارد اسارت تو به زینب اشارتی </p>
۱۸	<p>در عبارت زیر، جاهای خالی را به درستی پر کنید. (۵+۰ نمره)</p> <p>الف) کتاب «بینوایان»، اثر است. ب) کتاب نوشته «ظهیری سمرقندی» است.</p>
۱۹	<p>نام آفرینندگان آثاری را که نویسنده آنها نادرست ذکر شده، بنویسید. (۵+۰ نمره)</p> <p>بخارای من، ایل من: محمد بهمن بیگی / تذکره‌الاولیا: عطار / تمهیدات: شهاب‌الدین سهروردی / قصه شیرین و فرهاد: نظامی</p>
۲۰	<p>در تشبیه موجود در بیت زیر، «مشبه» کدام است. (۲۵+۰ نمره)</p> <p>«برکن ز بُن این بنا که باید از ریشه بنای ظلم برکنند»</p>
۲۱	<p>واژگان پدیدآورنده آرایه لفظی «سجع»، در عبارت زیر کدامند؟ (۵+۰ نمره)</p> <p>«هر نفسی که فرو می رود مُمد حیات است و چون برمی آید، مُفرح ذات.»</p>

۲۲	آرایه ادبی مناسب هر بیت را برگزینید. الف) با اهل فنا دارد هر کس سر یک‌رنگی ب) زمانه گر بزند آتشم به خرمن باید که به رنگ شمع از رفتن سر خندد (تضاد/ مجاز) بگو بسوز که بر من به برگ کاهی نیست (تشخیص/ متناقض‌نما)	(۵+۰/نمره)
۲۳	جاهای خالی عبارت زیر را به درستی پر کنید. الف) کاربرد واژگان قافیه در بیت زیر، سبب خلق آرایه ادبی «.....» شده است. «آتش است این بانگ نای و نیست باد هر که این آتش ندارد نیست باد» ب) در مصراع نخست بیت زیر، کاربرد آرایه‌های «.....» و «.....» مشهود است. «دل چه بندی در این سرای مجاز؟ همت پست کی رسد به فراز» ج) در بیت زیر، کاربرد آرایه‌های «تشبیه»، «مراعات نظیر»، «تلمیح» و «.....» مشهود است. «چه غم دیوار آمت را که دارد چون تو پشتیبان؟ چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان»	(۱ نمره)
۲۴	آرایه ادبی مناسب با هر سروده را در برابر آن بنویسید. الف) آتش عشق است کاندر نی فتاد جوشش عشق است کاندر می فتاد ۱- ایهام ب) چون رود امیدوارم، بی تاہم و بی قرارم من می روم سوی دریا، جای قرار من و تو ۲- تضمین ج) گرچه بیرون تیره بود و سرد، هم چون ترس، / قهوه‌خانه گرم و روشن بود، هم چون شرم ... ۳- حسن تعلیل ۴- حس آمیزی	(۷۵+۰/نمره)
	ج) قلمرو فکری (۸ نمره) معنی و مفهوم نظم و نثر و درک مطلب	
۲۵	شاعر در در بیت زیر، به بیدادگری کدام پادشاه اشاره دارد؟ «آن کسی را که در این ملک، سلیمان کردیم ملت، امروز یقین کرد که او اهرمن است»	(۲۵+۰/نمره)
۲۶	مولانا در بیت زیر، چه کسانی را سزاوار همراهی «عارف» دانسته است؟ «نی، حریف هر که از یاری برید پرده‌هایش، پرده‌های ما درید»	(۲۵+۰/نمره)
۲۷	بیت «نشاط غربت از دل کی برد حبّ وطن بیرون؟/ به تخت مصرم اما جای در بیت‌ال‌حزن دارم» به کدام داستان اشاره دارد؟	(۲۵+۰/نمره)
۲۸	«ضرورت توسّل به مرشد و مراد» از مفهوم کدام بیت، برمی‌آید؟ الف) در عالم پیر، هر کجا برنایی است عاشق بادا که عشق، خوش سودایی است ب) آیین طریق از نفس پیر مغان یافت آن خضرکه فرخنده پی‌اش نام نهادند	(۲۵+۰/نمره)
۲۹	عبارت «و آنچه را قدیمی است، قدیمی ندانم: «که تو از آن منی، و من از آن تو»، درست مانند نخستین باری که نام زیبای تو را تلاوت کردم.»، کدام مفهوم را خاطر نشان می‌سازد؟ الف) غیرت و توانایی ب) جاودانگی و تقدس عشق ج) کرامت و مهربانی معشوق د) وصف‌ناپذیری و زیبایی عشق	(۲۵+۰/نمره)
۳۰	با توجه به ابیات زیر، مراد از «پیر خردمند» کیست؟ «چه خوش فرمود آن پیر خردمند وزین خوشتر نباشد در جهان پند اگر خونین دلی از جور ایام لب خندان بیاور چون لب جام»	(۲۵+۰/نمره)
۳۱	مراد از «این سخن»، در بیت زیر چیست؟ «سیاوش چنین گفت کای شهریار که دوزخ مرا زین سخن گشت خوار»	(۲۵+۰/نمره)
۳۲	شاعر در سروده زیر، علاقه خود به محبوبش را به چه موضوعی پیوند زده است؟ «خنده‌ات را می‌خواهم / چون گلی که در انتظارش بودم، / گل آبی، گل سرخ کشورم که مرا می‌خواند»	(۲۵+۰/نمره)

۳۳	شاعر در بیت زیر، شنونده را برای بهره بردن از سخنان گوینده، به چه چیزی فراخوانده است؟ (۲۵/۰ نمره) «مستمع صاحب سخن را بر سر کار آورد غنچهٔ خاموش، بلبل را به گفتار آورد»
۳۴	مقصود از آخرین جملهٔ عبارت «با آخرین رمق‌هایتان داد زدید و به همه دستور دادید که بروند ... به یک نفر هم گفتید که به برادر محسن خبر بدهد که ادامهٔ حمله را در دست بگیرد.» چیست؟ (۲۵/۰ نمره)
۳۵	بیت «چنان آمد اسپ و قباى سوار / که گفتی سمن داشت اندر کنار»، را با مضمون بیت زیر مقایسه کنید. «آتش ابراهیم را نبود زیان هر که نمرودی است گو می‌ترس از آن» (۵/۰ نمره)
۳۶	بیت «صد هزاران سایهٔ جاوید تو / گم شده بینی ز یک خورشید تو» و بیت زیر، بر کدام مفهوم مشترک تأکید دارند؟ «وصلت آن کس یافت کز خود شد فنا هر که فانی شد ز خود، مردانه‌ای است» (۵/۰ نمره)
۳۷	در متن «ناله‌های گریه‌آلود آن روح دردمند و تنها را می‌شنوم. ناله‌های گریه‌آلود آن امام راستین و بزرگم را که همچون این شیعهٔ گمنام و غریبش، در کنار آن مدینهٔ پلید و در قلب آن کویر بی‌فریاد، سر در حلقوم چاه می‌برد و می‌گریست.»، منظور از قسمت‌های مشخص شده، به ترتیب چه کسانی است؟ (۵/۰ نمره)
۳۸	معنی ابیات و عبارات زیر را به نثر روان بنویسید. الف) عَصَاةٌ تَاكِي بِهٖ قَدْرَتِ اَوْ شَهِدِ فَايِقُ شَدِه. ب) مَتَكَلَّمٌ وَّحْدَهٗ وَ مَجْلِسٌ اَرَايَ بِلَا مَعَارِضٍ شَدِهٗ اَسْت. پ) حَيَاتٍ اَزْ عَشْقٍ مِي‌شَنَاسِ، وَ مَمَاتٍ بِي‌عَشْقٍ مِي‌يَاب. ت) بَعْدَ اَزْ اَيِّنْ وَادِيٍّ اَسْتَغْنَا بُوْدَ نَهْ دَرِ اَوْ دَعْوِيٍّ وَ نَهْ مَعْنَا بُوْدَ ث) اِگَرِ كُوَهْ اَتَشِّشْ بُوْدَ بَسْمِپْرَم ج) يَكُ قِصَهٗ بِيَشِّ نَيْسَتْ غَمِّ عَشْقٍ، وَ يِنِّ عَجَبِ چ) بَا اَيْنَكِهٖ جِيْبِ وَ جَامِ مَن اَزْ مَالِ وَ مِي تَهِي اَسْت ح) اَنْجَا دَرِ اَنِّ بَرَزَخِ سَرْدِ، دَرِ كُوچَه‌هَآيْ غَمِّ وَ دَرْدِ

پاسخ نامهٔ تشریحی

- ۱- الف) اسب یا استری که به رنگ سرخ تیره است. ب) سرزنش، ملامت، تندی ج) سرانگشت ۲- گزینه ج (مصلحت)
- ۳- مایه ۴- گزینه الف (گزینه «ب»: شَبَح ← شَبَه) ۵- «جناق/ جنانج» ۶- گزینه ب (اسرار ← اصرار)
- ۷- الف) حوزه ب) غربت ج) غلیان ۸- گزینه ب (پادشه را کَرَم باید ... و رحمت [باید] ← حذف فعل به قرینهٔ لفظی)
- ۹- چهار مفعول ۱۰- بس که زهر زخم‌ها کاریش (زهر زخم‌هايش کاری بود: ضمیر «ش» ← وابستهٔ وابسته)
- ۱۱- پ) در این گزینه فعل «داشت»، ماضی ساده و در سایر گزینه‌ها فعل جملهٔ اول، ماضی مستمر است.
- ۱۲- الف) کاروان ب) تا ساروان هیون آرد از دشت، صد کاروان
- ۱۳- الف) قید صفت ب) تخلصی بس بجا ۱۴- الف) درست ب) نادرست
- ۱۵- الف) بوی گلم چنان مست کرد ب) -م: مفعول مست: مسند ۱۶- الف) بدل ب) عطف ج) جمع
- ۱۷- الف) تنیده یاد تو در تار و پودم، میهن ای میهن ب) از اشتیاق کیست که چشمت کشیده راه
- ۱۸- الف) ویکتور هوگو ب) سندبادنامه ۱۹- تهیدات: عین‌القضات همدانی قصهٔ شیرین و فرهاد: احمد عربلو

- ۲۰- ظلم ۲۱- حیات، ذات ۲۲- الف) مجاز (ب) تشخیص
 ۲۳- الف) جناس همسان (جناس تام) (ب) کنایه، استعاره (ج) اسلوب معادله
 ۲۴- الف) حسن تعلیل (ب) ایهام (پ) حس آمیزی ۲۵- محمدعلی شاه قاجار
 ۲۶- هجران کشیده‌ها یا کسانی که از معشوق دور مانده‌اند. ۲۷- داستان یوسف
 ۲۸- گزینه ب ۲۹- گزینه ب (جاودانگی و تقدس عشق) ۳۰- حافظ ۳۱- تهمت
 ۳۲- میهن دوستی ۳۳- سکوت ۳۴- به عهده گرفتن فرماندهی
 ۳۵- به انسان بی‌گناه یا درست‌کار آسیبی نمی‌رسد.
 ۳۶- فنا شدن عاشق در وجود معشوق ۳۷- حضرت علی (ع)، دکتر شریعتی
 ۳۸- الف) شیره درخت انگور با قدرت او عسلی شده. (ب) تنها گوینده جمع و بزم‌آرای بدون رقیب شده بود.
 (پ) زندگی را حاصل عشق بدان و مرگ را در عاشق نبودن، جستجو کن. (ت) پس از این، بیابان استغنا و بی‌نیازی است
 [که] در آن، ادعا (لاف زدن) و معنا (حقیقت) وجود ندارد. (ث) اگر این آتش مانند کوه باشد از آن عبور می‌کنم؛ گذشتن از
 این راه باریک برای من کاری آسان است. (ج) داستان عشق، یک ماجرا بیشتر نیست؛ اما عجیب آنکه آن را از هر کس می‌شنوم،
 غیر تکراری است. (چ) با آنکه جیبم از مال و جامم از شراب خالی است (تهی دست هستم)، اما آسایشی دارم که جمشید نیز آن را
 نداشت. (ح) در دوران تسلط حکومت ظلم، در محیط پر از رنج و غم جامعه، چشمان ما، تنها شاهد ظلم و ستم بود.

آزمون ۲: خرداد سال ۱۴۰۲، خارج کشور		آزمون نوبت دوم	ساعت: ۱۰ صبح
ردیف	الف) قلمرو زبانی (۷ نمره) معنی واژه، املا و دستور		
۱	معنی واژه مشخص شده زیر را بنویسید. الف) درختان را به خلت نوروزی قیای سبز ورق در بر گرفته.		
۲	معنی مقابل واژه «یکرنگی»، در کدام گزینه به درستی آمده است؟ الف) با محتسبم عیب مگویند، که او نیز پیوسته چو ما در طلب عیش مدام است ب) دور شو از برم ای واعظ و بیهوده مگو من نه آنم که دگر، گوش به تزویر کنم		
۳	با توجه به موارد زیر، برای هریک از واژگان «دل از علایق بریدن» و «تپه و پشته»، یک برابر معنایی بنویسید. (یک مورد اضافی است) الف) در کمرکش دوازده حلقوم و کُتل و گردنه یک دوجین شکم، مراحل مضغ و ... را پیموده؛ ب) بعد از این، وادی توحید آیدت منزل تفرید و تجرید آیدت ج) یکی از صاحب‌دلان در بحر مکاشفت مستغرق شده؛		
۴	در همه گزینه‌ها غلط‌های املائی وجود دارد به جز گزینه ... الف) تو نماینده فضلی، تو سزاوار سنایی (ب) بخروش چو شرزه شیر ارغند ج) از این تنگ خار است اگر بگذرم (د) پیشت آید هر زمان سد تعب		
۵	در گروه کلمات زیر، غلط‌های املائی را بیابید و شکل درست آن را بنویسید؟ «جناق سینه، شبّه و سایه، تجلی و قرب، منصوب به غایت، مصطفای بدقواره، تپش و اضطراب، مار غاشیه، غرص کردن نهال، قلیان درونی»		

- ۲۷- به دشت دل، گیاهی جز گل رویت نمی‌روید ۲۸- گزینه «ب»، قصه‌های دوشنبه (آلفونس دوده، ترجمه دکتر زرین کوب)
- ۲۹- الف) ای دوست، اگر قبل از انقلاب، غم هستی و زندگی ما را سوزاند و نابود کرد... ب) عشق، در هر جایی ساکن نمی‌شود و به هر شخصی، چهره نشان نمی‌دهد. ج) از حسّ بویایی قوی شما، تشخیص نشانه‌های حمله عجیب نیست.
- د) کاووس شاه به خاطر فرزند و همسر خود، سودابه خوش‌قدم، نگران و مضطرب شد. ه) من نام شاعری را از چیزهای اضافه و رسوم و عاداتی می‌دانم که باید کنار گذاشته شود. و) رستم دستان، در ته چاه پهناور عمیق تاریک، چاه فریب نامردان ناپیدا بود. ز) گرچه هیچ‌یک از جان و تن از دیگری پوشیده نیست، اما توانایی دیدن جان به هیچ چشمی داده نشده است.
- ۳۰- رفیقی که آزاد زندگی می‌کند و اسیر و گرفتار نیست. ۳۱- مرشد و عارف کامل ۳۲- بخشندگی
- ۳۳- شاعر در این بیت، به مفهوم «میل بازگشت به اصل و ریشه خود»، اشاره کرده.
- ۳۴- ناپایداری شکوه و عظمت و قدرت ۳۵- رنگ آبی و سرخ پرچم کشور شیلی
- ۳۶- از چاله به چاه افتادن ← گزینه «ج» از ماست که بر ماست ← گزینه «ب»
- ۳۷- الف) وادی چهارم (استغنا) ب) وادی هفتم (فقر و غنا)
- ۳۸- الف) ترجیح مرگ بر ننگ ب) نکوهش بی بهره بودن از عشق

پرسش‌های ویژه

قلمرو فکری



- ۱- در مصراع دوم بیت زیر، به کدام صفت خداوند اشاره شده است؟ (ستایش - ص ۱۰)
- «ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی نروم جز به همان ره که توام راه نمایی»
- ۲- در عبارت زیر، به کدام نعمت‌های خداوند اشاره شده است؟ (ذکر دو مورد) (درس ۱ - متن ص ۱۲)
- «هر نفسی که فرو می‌رود، مُمدّ حیات است و چون بر می‌آید، مفرّح ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است.»
- ۳- در بیت و عبارت زیر، چه مفهوم مشترکی دیده می‌شود؟ (درس ۱ - کارگاه ص ۱۷)
- هیچ نقاشی نمی‌بیند که نقشی برکشد وان که دید از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای
 - گفت: «به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پُر کنم هدیه‌ی اصحاب را. چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت!»
- ۴- در عبارت زیر، به چه مفهومی تأکید شده است؟ (درس ۱ - متن ص ۱۳)
- «دست انابت به امید اجابت، به درگاه حق بردارد، ایزد تعالی در او نظر نکند، بار دیگرش به تضرّع و زاری بخواند.»
- ۵- در کدام بیت، به موضوعی اشاره شده که در باور قدیم نوعی ننگ و بی ادبی تلقی می‌شده است؟ (درس ۲ - متن ص ۱۹)
- الف) گفت: «از بهر غرامت، جامه‌ات بیرون کنم» گفت: «پوسیده است، جز نقشی ز پود و تار نیست
- ب) گفت: «آگه نیستی کز سر درافتاد کلاه» گفت: «در سر عقل باید، بی کلاهی عار نیست!»
- ۶- حافظ در بیت زیر، رسیدن به مقام و منزلت انسانی را در چه می‌داند؟ (درس ۲ - شعرخوانی ص ۲۲)
- «خواب و خورت ز مرتبه‌ی خویش دور کرد آن‌گه رسی به خویش که بی‌خواب و خور شوی»
- ۷- با توجه به بیت زیر، انسان چگونه می‌تواند اهل بصیرت باشد؟ (درس ۲ - شعرخوانی ص ۲۲)
- «وجه خدا اگر شَوَدت منظرِ نظر زین پس شکی نماند که صاحب نظر شوی»

۸- در دو بیت زیر، مشترکاً بر چه موضوع مهم عرفانی تأکید می‌کند؟ (درس ۲ - شعرخوانی ص ۲۲)

* دست از مس وجود چو مردان ره بشوی تا کیمیای عشق بیایی و زر شوی
* گر نور عشق حق به دل و جانت اوفتد بالله کز آفتاب فلک خوبتر شوی

۹- در بیت زیر، شاعر در چه موضوعی خود را ثابت قدم می‌داند؟ (درس ۳ - کارگاه ص ۲۹)

«انصاف و عدل داشت موافق بسی ولی چون فرّخی، موافق ثابت قدم نداشت»

۱۰- در بیت زیر، حافظ از پیر طریقت، چه درخواستی دارد؟ (درس ۳ - کارگاه ص ۲۸)

«همّتم بدرقه راه کن ای طایر قدس که دراز است ره مقصد و من نوسفرم»

۱۱- مفهوم بیت زیر، بیانگر چیست؟ (درس ۳ - کارگاه ص ۲۸)

«نشاط غربت از دل کی برد حُبّ وطن به تخت مصرم اما جای در بیت الحزن دارم»

۱۲- با توجه به عبارت زیر، «از خود بی خود شدن عاشق» چگونه صورت می‌گیرد؟ (درس ۳ - کارگاه ص ۲۹)

«گفت که: «چون من در آن حضرت رسم و تاب آفتاب آن جمال بر من زند، مرا از خود یاد نیاید؛ از تو چون یاد کنم؟»

۱۳- شاعر در بیت زیر، چه چیزهایی را توصیف می‌کند؟ (ذکر دو مورد) (درس ۵ - متن ص ۳۴)

«از سیم به سر یکی کله خُود ز آهن به میان یکی کمر بند»

۱۴- در همه گزینیه‌ها به جز گزینۀ به گوشه‌گیری و مردم‌گریزی اشاره شده است. (درس ۵ - متن ص ۳۴)

(۱) بنهفته به ابر چهر دل‌بند (۲) با شیر سپر بسته پیمان
(۳) بنشین به یکی کبود اورند (۴) با اختر سعد کرده پیوند

۱۵- مفهوم ضرب‌المثل عبارت زیر به چه امری اشاره کرده است؟ (درس ۵ - روان‌خوانی ص ۳۸)

«این کاری که از ما می‌خواهد، درست مثل این است که بخواهیم با یک کاسه ماست، با آب یک دریاچه، دوغ درست کنیم.»

۱۶- کاربرد واژه «کافور» را از لحاظ مفهومی در ابیات زیر بررسی کنید. (درس ۵ - متن ص ۳۵)

الف) تا درد و ورم فرو نشیند کافور بر آن ضماد کردند
ب) پراکنده کافور بر خویشان چنان چون بود راه و رسم کفن

۱۷- هر یک از مصراع‌های زیر به چه زمانی اشاره دارد؟ (درس ۶ - کارگاه ص ۴۸)

الف) روزگارش برد و روزش دیر شد بی گاه شد، بی گاه شد، خورشید اندر چاه شد

۱۸- مصراع «مستمع صاحب سخن را بر سر کار آورد» با کدام گزینه ارتباط معنایی دارد؟ (درس ۶ - کارگاه ص ۴۸)

الف) مستمع گر دل دهد حیران نمی‌ماند سخن ب) مستمع را می‌برد صائب کلام من ز هوش

۱۹- شاعر در بیت زیر، چه ویژگی را برای شایستگی همدمی با معشوق ضروری می‌داند؟ (درس ۷ - کارگاه ص ۵۶)

«من که هرآنچه داشتم اول ره گذاشتم حال برای چون تویی اگر که لایقم بگو»

۲۰- مفهوم مصراع دوم بیت زیر، بیانگر چیست؟ (درس ۷ - شعرخوانی ص ۵۷)

«پیش از من و تو بسیار بودند و نقش بستند دیوار زندگی را زین گونه یادگاران»

۲۱- جای نقطه چین با کدام گزینه، تکمیل می‌شود؟ (درس ۸ - متن ص ۶۲)

«آخرین چراغ امپراتوری را موسولینی روشن کرد که چند صباحی تا حبشه و قلب آفریقا نیز

پیش راند اما همه می‌دانیم که «دولت مستعجل» بود.»

الف) عثمانی ب) روم ج) بریتانیا د) یونان

- ۹۶- با توجه به بیت زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید.
 «چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان»
 الف) نقش کلمات مشخص شده را بنویسید.
 ب) زمان و نوع فعل‌های موجود را بنویسید.
 (درس ۱ - متن ص ۱۳)
- ۹۷- از متن زیر، برای الگوی «نهاد + مفعول + مسند + فعل» نمونه‌ای بیابید و بنویسید.
 «محبت چون به غایت رسد، آن را عشق خوانند. و عشق خاص‌تر از محبت است؛ زیرا که همه عشقی محبت باشد اما همه محبتی عشق نباشد.»
 (درس ۷ - متن ص ۵۲)
- ۹۸- در بیت زیر، واژه «تهی» با کدام واژه، نقش دستوری یکسانی دارد؟
 «صد تیغ جفا بر سر و تن دید یکی چوب تا شد تهی از خویش و نی اش نام نهادند»
 (درس ۸ - متن ص ۶۲)
- ۹۹- در گروه اسمی «آن کمند شصت خمّ خویش»، وابسته‌ها را با ذکر نوع مشخص کنید.
 (درس ۱۳ - متن ص ۱۱۴)
- ۱۰۰- در بیت «مشو در پیچ و تاب رنج و غم، گم / به هر حالت تبسم کن، تبسم»
 الف) نقش‌های تبعی را با ذکر نوع مشخص کنید.
 ب) هسته گروه اسمی متمم را در مصراع اول مشخص کنید.
 ج) یک وابسته پیشین بیابید و نوع آن را بنویسید.
 (درس ۱۷ - کارگاه ص ۱۵۳)

پاسخ نامه سؤالات

- ۱- هدایت‌گری ۲- (۱) حیات بخشی ۲) شادی بخشی ۳- از خود بی‌خود شدن و فناء عاشق
- ۴- اهمیت توبه و دعا و زاری به درگاه الهی
- ۵- گزینه «ب» در زمان قدیم، بدون کلاه و دستار، ظاهر شدن در بین مردم، نوعی ننگ و بی‌ادبی تلقی می‌شد.
- ۶- دور شدن از صفات حیوانی و امور مادی ۷- با توجه مطلق به جلوه‌های حق
- ۸- عشق، سبب ارزشمندی و کمال می‌شود. ۹- عدالت‌خواهی ۱۰- دعا و توجه باطنی خود را راهنمای او نماید.
- ۱۱- عشق شاعر به وطن و زادگاه خود ۱۲- با رؤیت جمال معشوق
- ۱۳- برف روی قلّه دماوند / توصیف صخره‌های میانی کوه ۱۴- گزینه «۳» ۱۵- انجام کار غیر ممکن
- ۱۶- گزینه «الف» (برف روی قلّه دماوند) گزینه «ب» ماده سفید رنگ خوشبو
- ۱۷- الف) سپری شدن عمر و زندگی ب) فرا رسیدن زمان غروب
- ۱۸- گزینه الف (مفهوم مشترک: برای تأثیر سخن و موفقیت سخنران، شنونده خوب لازم است).
- ۱۹- ترک دلبستگی‌ها / از جان گذشتگی عاشق ۲۰- همواره زندگی با عشق آراسته بوده است.
- ۲۱- گزینه «ب» (روم) ۲۲- (۱) امید و شادابی ۲) افسردگی و ناامیدی
- ۲۳- شهر آتن ۲۴- از طریق دعا و همدمی پیر طریقت
- ۲۵- رضاخان قبل از رسیدن به حکومت، قدرت و اعتباری نداشت و بعد از تبعید هم قدرت و اعتبارش را از دست داد.
- ۲۶- از اوج قدرت و عزت به ذلت افتادن (از دست دادن آزادی و وابسته شدن) ۲۷- پیوستن به گروه‌های انقلابی مردم
- ۲۸- جریان متحد مردم انقلابی ۲۹- زرافشانی ← نورپاشیدن گوهر ← باران
- ۳۰- مرگ عاشق حق، آغاز زندگی جاوید اوست. ۳۱- آزمایش و امتحان کردن

فهرست نمایندگان فروش کتاب های انتشارات نگاه نو فرهنگ

الف) شیراز

۳۶۳۶۱۱۰۵-۷	پل معالی آباد، ابتدای ۲۴ متری دینکان	بانک کتاب معالی آباد	۱
۳۲۳۵۶۵۷۰	خیابان ملاصدرا، اول بعثت، نبش کوچه ۳	بانک کتاب صادق	۲
۳۶۲۹۳۱۲۱	خیابان قصردشت، رو به روی کوچه ۴۴ (انتقال خون)	بانک کتاب (عمده فروشی)	۳
۳۶۴۸۰۶۰۹	بولوار بعثت، نرسیده به فلکه سنگی	پخش کتاب	۴
۳۲۲۳۲۲۱۰	خیابان تختی، کوچه جاوید	پخش گلستانه (عمده فروشی)	۵
۳۲۳۱۸۰۴۹	خیابان ملاصدرا، ابتدای خیابان معدل	خوارزمی	۶
۳۲۳۳۵۱۶۹	خیابان مشیرفاطمی، ابتدای معدل، طبقه زیرین	دنیای کتاب (عمده و خرده)	۷
۳۶۲۶۴۲۰۰	خیابان قصردشت، رو به روی کوچه ۴۴، انتقال خون	کتاب فروشی شیراز	۸
۳۸۲۲ ۲۱۱۲	بلوار زرهی، بین کوچه ۶۲ و ۶۴، روبروی خیابان فلّاحی	مرکز کتاب زرهی	۹
۳۶۲۶۹۸۲۶	چهار راه ملاصدرا، ابتدای رحمت آباد	کتاب فروشی مرکزی	۱۰
۳۶۲۴۹۷۸۳	خیابان معالی آباد، جنب کوچه ۱۵، پایین پاساژ نغمه	کتاب فروشی هیربد	۱۱
۳۶۳۱۹۱۶۵	میدان قصردشت، ابتدای ایمن شمالی، نبش کوچه ۳۶	مرکز کتاب قصردشت	۱۳

ب) شهرستان های فارس

۴۴۳۴۷۳۲۷	میدان شهید منتظری	کتاب فروشی خورشید شب	آباده
۰۹۱۷۴۵۰۴۷۶۸	خیابان شهید غضنفری	کتاب فروشی صفا	سپیدان
۵۴۲۲۳۴۷۴	خیابان جمهوری (منوچهری سابق)، جنب بانک ملی	بانک کتاب	جهرم
۵۴۲۲۶۶۴۹	خیابان جمهوری، راسته طلا فروشان	کلبه کتاب	جهرم
۵۳۳۱۵۲۴۲	خیابان امام خمینی، سه راه دریمی	کتاب فروشی ایران باستان	فسا
۵۳۳۵۲۲۸۵	خیابان روزبهان	خانه کتاب ارشادی	فسا
۴۳۲۲۱۴۷۰	میدان شهرداری، خیابان ۷ تیر	کتاب فروشی نگار	مرودشت
۴۳۲۲۲۲۱۸	میدان شهرداری، خیابان ۷ تیر	کتاب فروشی عزیزی	مرودشت
۴۲۵۲۷۰۵۰	رو به روی مسجد جامع	کتاب فروشی دارابی	نورآباد
۵۳۸۲۱۶۳۳	خیابان قدس پاساژ زحلی طبقه دوم	کتاب فروشی کالج	نیریز
۵۳۸۲۶۸۷۸	رو به روی مدرسه شاهد	کتاب فروشی صادق یار	نیریز

قابل توجه دانش آموزان و همکاران

برای تهیه این کتاب، بهای آن را به حساب زیر واریز نمایند و نشانی کامل پستی خود را از طریق پیامک، واتساپ، ایتا یا تماس تلفنی به شماره «۰۹۱۷ ۳۰۱۶۰۸۵» اعلام نمایند تا با پست پیشتاز یا پیک موتوری برای آن‌ها ارسال شود.

سامانه فروش اینترنتی: www.negahenow.com

بانک ملی: حساب جاری شماره «۰۱۰۲۹۹۴۱۳۴۰۰۹» یا انتقال از طریق شبکه شتاب (کارت به کارت)

شماره «۶۰۳۷، ۹۹۱۴، ۵۴۵۸، ۹۱۴۸» به نام جواد امیرسالاری